

تاریخچه ماد:

مادها قومی ایرانی از تبار آریایی بودند که قسمت اصلی سرزمین آنها شامل جنوب آذربایجان و قسمتهای دیگری در زاگرس و پایتخت آنها هگمتانه بود. اولین اطلاعات درباره آنها به سالنامه های آشوری شلمسر سوم در سال ۸۳۶ پ م باز می گردد. آنها از سده هشتم پیش از میلاد تا ظهور سلسله هخامنشی بر فلات ایران و فراسوی آن حکومت کردند. سکاها به دست کیاکسار شکست خوردند. او با آشور به جنگ پرداخت و برای مقابله با آنان با بابل هم پیمان شد. پس از اینکه آنها آشور را شکست دادند بخت النصر حاکم بابل که با نواده کیاکسار عروسی کرده بود از ترس حملات مادها به سرزمینش در مرزهای شمالی سرزمین خود استحکامات نظامی فراوانی برپا کرد. نهایتاً ماد توسط هخامنشیان از بین رفت.

شش قوم تشکیل دهنده اتحاد ماد عبارتند از: بوسیان، ستروختیان، بودیان، آریزانتیان، مغه و پار تاکانیان در سال ۷۲۸ پ م دیاکو نخستین پادشاه ماد سلسله ماد را بنیاد نهاد که نخستین شاهنشاهی آریایی تبار ایران بود. در سال ۶۱۴ پ م دولت ماد در حمایت از بابل به آشور حمله کرد و حکومت آشور را منقرض کرد. پس از آن کشور لیدیه را فتح کردند.

از بعد سیاسی عمده ترین عامل پیدایش اتحادیه ماد، سپس دولت و بالاخره تشکیل پادشاهی آنها را می توان در تجاوزگرهای آشوریان به سرزمین آنها دانست. مادها برای احراز آزادی مبارزه را آغاز کردند و نه تنها خود را از زیر یوغ حملات آشور رها نکردند بلکه دولت آشور را نیز منقرض کردند از نظر فرهنگی دوران مادی را میتوان حاصل تکامل فرهنگی دانست که از هزاره سوم پیش از میلاد در جای جای فلات ایران رشد کرده بود و سرانجام به صورت پیام مشترک در آمد. خانواده مادی بر اساس پدر سالاری و چند همسری اداره میشد و آنها با طلا مفرغ و الکترون آشنا بودند. خانه های مردم به صورت یک طبقه با زوایای قائمه بود که ایوانی در جلوی خانه ایجاد شده بود. تا زمانی که ماد به آشور خراج میداد مهمترین خراجش شامل اسبهای نژاد نسا میشد. آنها به اسب اهمیت زیادی میدادند

شاهان ماد:

دیاکو

دیاکو در سال ۷۲۸ پ م به شاهی رسید و شهر هگمتانه را پایتخت خویش قرار داد او ۵۳ سال پادشاهی کرد. از ۷۰۸ پ م تا ۶۵۵ پ م. نام شهر امدانه = همدان پیش از این در کتیبه های تیگلات پلر اول آمده است. دیاکو این شهر را رونق بخشید. تنها خطری که در این زمان دیاکو را تهدید میکرد حملات پراکنده آشوریها به الیپی = کرمانشاه بود و بقیه نقاط مملکت او در آرامش بسر میبرد. او خراجش را به موقع میپرداخت و در گیری آشور و بابل و ایلام دیگر مجالی برای آشوریها برای حمله به ماد نپا نمیگذاشت فرورتیش پسر دیاکو، در سال ۶۷۵ پ م به سلطنت رسید. او قبایل زیادی را که در حدود ری، اصفهان، آذربایجان کرمانشاه، کردستان و همدان بودند، به اطاعت در آورد. پس از ۲۲ سال سلطنت، در جنگ با آشور کشته شد. در زمان پادشاهی او مادها بر سرزمین پارس مسلط شدند. دلیل شکست فرورتیش از آشوریها این بود که سپاه ماد را روستاییان ناآزموده تشکیل میدادند ولی سپاهیان آشور در جنگ با بابلها به خوبی تجربه نظامی داشتند و از جنگ افزارهای بزرگ استفاده میکردند. فرورتیش از فتح موفق سرزمین پارس به نیروی نظامی خود مغرور شده بود و همین باعث حمله به آشور شد ولی آشوربانیپال با موفقیت جلوی هجوم آنان را گرفت

خشریته

خشریته از سال ۶۵۳ پ م رهبری ماد را در دست گرفت و با ماناییها و سکاها بر ضد آشوریها متحد شد. او در سال ۶۲۵ پ م درگذشت

هووخستره-کیاکسار

هووخستره پسر خشتریه بود و در سال ۶۲۵ پ م به حکومت رسید. او به ارتش ماد قدرت بخشید و با شاه بابل متحد شد. دخترش را به همسری پسر نبوپلر پادشاه بابل در آورد. امتیس، دختر هووخستره که از پای کوه الوند به جلگه های کم ارتفاع بین النهرین رفته بود، دچار افسردگی شد. پادشاه بابل دستور ساخت باغهای معلق بابل را داد که به صورت کوهی مصنوعی بود تا برای امتیس حکم کوهساران را داشته باشد. هووخستره و نبوپلر پس از دو سال جنگ در سال ۶۱۲ پ م موفق به فتح شهرهای آشور و نینوا شدند و دولت آشور به نابودی کشیده شد. بر اساس لوحهای بازمانده از نبوپلر حاکم بابل کل شهر نینوا با خاک یکسان شد و همه شهرهایی که به آشوریه کمک کرده بودند نیز به این سرنوشت دچار شدند. ساراکس حاکم آشور خود و خانواده اش را در خرمنی از آتش سوزاند تا به دست دشمنان نیافتند. البته هووخستره پیش از این به نینوا حمله کرده بود و شهر را محاصره کرده بود ولی چون سکاها به آذربایجان و کردستان حمله کرده بودند مجبور شده بود نینوا را ترک کند. او در شمال دریاچه ارومیه از سکاها شکست خورد و آنها ۲۸ سال بر آذربایجان مسلط شدند تا آنکه هووخستره به نیرنگی سران سکاها را در مهمانی در حالت مستی به قتل رساند و از شر آنها راحت شد. پس از آن مادها و بابلیها با کمک هم توانستند بر نینوا پیروز شوند. هووخستره پس از فتح آشور به کشور گشایی ادامه داد تا به مرز لیدی رسید و متوقف شد. شش ماه دو دولت ماد و لیدی جنگیدند تا آنکه در سال ۵۸۵ پ م کسوفی باعث وقفه در جنگ و سرانجام عقد قرارداد صلح شد. رود هالیس مرز دو کشور قرار داده شد. یک سال بعد شاه ماد درگذشت

ایشتویگ - آستیگ

ایشتویگو در سال ۵۸۵ پ م به پادشاهی رسید و در سال ۵۵۰ پ م از کورش بزرگ شکست خورد و دولت ماد تبدیل به دولت هخامنشی شد. وی پسر هووخستره بود. او با آرنیس خواهر قارون، شاه لیدی از دواج کرد. کورش هخامنشی دختر زاد ایشتویگو یعنی نوه او بود. ظاهراً شاه ماد میخواست از قدرت نا محدود اشراف بکاهد و این عمل او باعث شد تا گارپاگا فرمانده ارتش مخفیانه با کورش دوم (همان کورش بزرگ هخامنشی) هم پیمان شود و در حمله پارسها به ماد سپاهیان ماد به سمت پارسها پیوستند و ایشتویگو شکست خورد و تسلیم کورش ش

دین مادها:

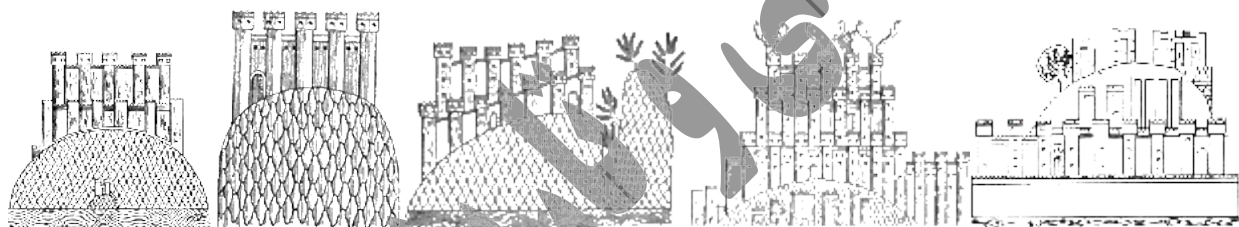
تاریخ ماد از نظر دین به دو دوره قبل و بعد قرن هفتم پیش از میلاد تقسیم میشود، در متون آشوری چند بار از دین مادها و فرهنگهای همسایه آنها مانند ماناییها نام برده میشود. مثلاً به ربودن خدای ماناییها اشاره شده است (بت). شکل این بتها را از مفرغهای لرستان و گنجینه زیویه میتوان بازسازی کرد. این شمایلها هیچ ارتباطی با دین زرتشت ندارند و بیشتر همخانواده دین مردم بین النهرین آشوریها و هوریان است. یکی از ایالات مادی نیز بیت ایشتر نام داشت. بسیاری از فرماندهان مادی که در منابع آشوری نام آنها آمده است نامهای اکدی داشتند در شرق ایران دین اهورایی معتبر بوده است. نامهای مادی عمدتاً کلمات اهوره - مزدا - بگ را همراه داشته اند و نیز ترکیباتی از آتش مانند آذر-آتور - اتر. دوره دوم دین مادها دوره مشهور به مغان است که تعلیمات زرتشت فراگیر شده است. بحث در مورد مغان و ریشه یابی آنان بسیار است. آنها قومی از اقوام مادی بودند که ظاهراً به دین زرتشت گرویده اند و به گسترش آن پرداخته اند. هرچند نمیتوان ظهور زرتشت را دقیقاً در این دوره دانست.

معماری ماد:

مادها با شیوه معماری شهرسازی عظیم آشنا بودند. در این دوره ستون نقش مهمی در معماری داشت. از آنجا که بنای مادی سالمی شناسایی نشده برای بررسی هنر معماری مادی به بررسی گور دخمه های آنان میپردازیم که بسیار فراوان است. این گور دخمه ها ایوان دار هستند و با

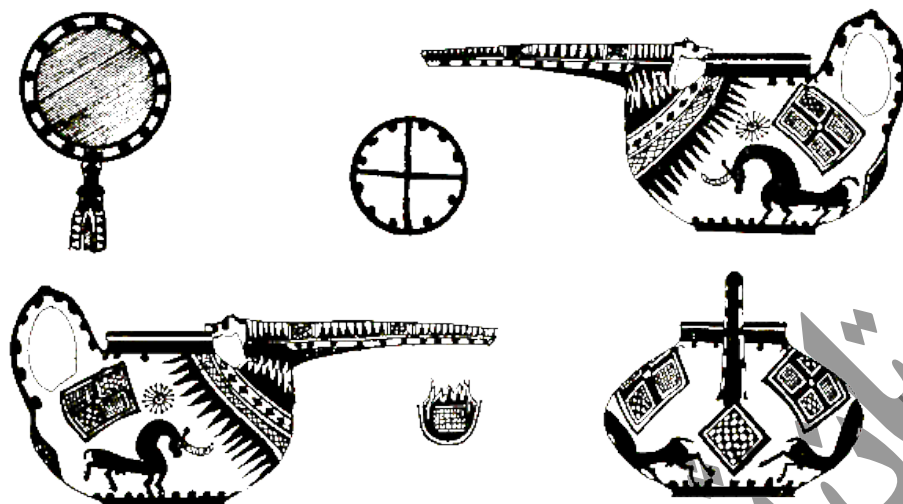
ستون تزئین شده اند. تراشهایی که بر روی ستونها و داخل دخمه ها داده شده، روش تزئین بر روی دیوار و ستونهای چوبی را به ما بازگو میکند. هرودوت تاریخ نگار یونانی در مورد معماری شهر مادی هگمتانه نوشته است: در هگمتانه پایتخت ماد اصول شهر سازی رعایت شده است. در این شهر کاخ شاهی به وضعی عجیب و مستحکم به صورت هفت قلعه ساخته شده است که هر قلعه درون قلعه دیگر قرار گرفته است و کنگره های هفت گانه از بیرون به درون به رنگهای سفید، سیاه، ارغوانی، آبی، سرخ، نارنجی، سیمین، زرین و..... میباشد. کاخی بلند و مستحکم برای شاه و خزانه در مرکز قرار دارد از جمله آثار معماری مادها می توان به تپه هگمتانه - تپه نوشیجان، - گودین تپه کنگاور، - گور دخمه های مادی مانند فخریکا در مهاباد، فرهاد و شیرین در کرمانشاه، داوود دختر در فهلیان فارس و شهر مادی اندرکش اشاره کرد.

از خانه های مردم عادی نمونه ای به دست باستان شناسان نرسیده است. احتمالاً مادها بناهایشان را از خشت و چوب میساختند و آثار آن بر اثر فرسایش از بین رفته است. اطلاعاتی که داریم بر این اساس است که خانه هایشان دارای یک ایوان ورودی با پایه های چوبی بود. با یک در کوچک به یک اتاقی قائم الزاویه میرسیدند که شامل دو بخش در طرفین یکی برار انبار و دیگری برای آشپزی بود. درون خانه ها سکوی گلی میساختند. نمونه این خانه ها در منطقه آذربایجان و ساوه دیده میشود. شهرهای مادی دارای دو بخش بودند. الانی دننونی نام منطقه مرکزی شهر بود که دژ مستحکمی داشت و اطراف آن منطقه مسکونی مردم عادی بود که الانی سهروتی نام داشت. دژ مرکزی معمولاً دارای چند دیوار بود و در فواصل معین برجهای دیده بانی با کنگره هایی برای تیر اندازی داشتند. حصار بیرونی از سنگ و حصارهای درونی دایره مانند از خشت ساخته میشدند



هنر مادها:

در مورد ادبیات و علوم دوره ی ماد چیزی نمی دانیم. هنر مادی را می توان فقط از آثار کشف شده در گیان - گورستان ب سیلک و زیویه بررسی کرد. آثار ابتدایی تر از نظر زمانی مانند آثار سیلک شامل تصاویر حیوانات خمیده و اسطوره ای در آمیخته با اشکال هندسی است و آثار دوره ی متاخرتر مانند زیویه برگرفته از هنر آشوری و اورارتویی است. سبک اول را سبک ددی می نامند که منشأ آن سرزمین ماده بوده است.



محوطه‌ها:

تپه زیویه: (مادی، مانئائی)

قلعه تاریخی زیویه بر روی کوهی نسبتاً مرتفع در ۵۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر سقز قرار دارد. این دژ در زمان **مادهاو ماناییها** در حدود ۷۰۰ پ م ساخته شده است و از نظر معماری و آثار هنری یکی از مکانهای منحصر به فرد این دوره تاریخی است. این قلعه شامل سالنها، حیاط، اتاقهای متعدد، تالار ستوندار، انبار قلعه، ورودی اصلی و پلکان سنگی است. مهمترین اشیای به دست آمده از این منطقه سر عقاب طلایی و گردن بندهای طلایی است.

قلعه دارای حفاظی با دیواره های سنگی طبیعی است و با خشتهای گلی به ابعاد ۱۴*۴۶*۴۶ سانتیمتر ساخته شده است. درون حیاط قلعه چاه آبی قرار داشته که آب باران به آنجا هدایت و از آنجا خارج میشده است. ساخت این قلعه به سالهای حدود ۶۵۰ پ م بر می گردد و آتش قلعه را از بین برده است. گنجینه زیویه در سال ۱۳۲۵ توسط پسر بچه چوپانی به طور اتفاقی کشف شد و خیلی زود در بین مردم روستا تقسیم شد و مقداری از آن ناپدید شد. آندره گدار رییس اداره باستان شناسی آن زمان مقادیری از آنرا برای موزه ایران باستان خریداری کرد و برخی از قطعات آن نیز سر از موزه های غرب در آوردند. سارگن در کتیبه مربوط به ۷۱۷ پ م از فتح ایزیرتو زیویه و آرمایید و به آتش کشیدن این شهرها یاد میکند. سفالهایی که از این منطقه کشف شده اند اکثراً با چرخ ساخته شده اند و بسیار دقیق هستند و بر روی بدنه آنها طرحهایی کنده شده است. سفال زیویه در مقایسه با دیگر سفالهای هزاره اول پیش از میلاد از ظرافت و زیبایی خاصی برخوردار است. در قبرهای زیویه تعداد زیادی ریتون نیز کشف شده است. ریتونهایی به شکل گوزن مرغابی یا آبخوریهای ساده که از سفال قرمز رنگ ساخته شده اند. یک نمونه ظرف آبخوری نیز به شکل کفش در حفاریهای زیویه به دست آمده که مشابه آنرا در آثار اورارتویی زیاد میتوان دید و در ایران نیز در اهر نور کلاردشت خوروین عمارلو حسنلو و کلورز دیده شده است. همچنین در میان آثار زیویه اشیای تزئینی طلایی به وفور دیده میشود که هر کدام از آنها ارزش بالای هنری دارند. مجسمه پلاک دستبند بازوبند و اشیای تزئینی زنانه و ظروف مختلف از آن جمله ان

پاتیه گونسپان (مادی)

تپه باستانی گونسپان در ۲۰ کیلومتری ملایر قرار دارد. در کنار این تپه مخروطی شکل که در ابتدا ۲۷ متر ارتفاع داشت روستایی قرار داشته که آنرا روستای پا تپه می خواندند. از سال ۱۳۷۹ احداث سد کلان ملایر جهت تامین آب آشامیدنی ملایر در این منطقه شروع شد. روستا به محل دیگری تغییر مکان داد و حفاری های ابتدایی در تپه آغاز شد و در ابتدا آثار دوره قاجار، زندیه و صفوی نمایان شدند که در میان آثار صفوی میتوان به حمام و کارگاه شیشه گری اشاره کرد. با ادامه حفاریها آثار ساسانی، اشکانی و مادی نیز در این تپه از زیر خاک بیرون آمد.

در آخرین فصل حفاری در تابستان ۱۳۸۹ که پنجمین فصل حفاری تپه بود کاوش نجات بخشی آثار انجام گرفت. به این معنی که از آنجا که تپه به زودی به زیر آب دریاچه سد کلان میرود تیمهای مختلف باستان شناسی با هدف بیرون آوردن کلیه آثار تپه در این منطقه حفاری سریع خود را انجام دادند و داده های خود را آرشیو کردند تا در آینده بر روی آنها تحلیل انجام گیرد. لایه نگاری در این تپه به صورت پله ای انجام شد تا لایه های بالایی مانع حفر و کاوش لایه های پایین تر نباشند. گور خمره و سکه ای از دوره اشکانی درون تپه پیدا شد. این منطقه دژی اشکانی داشته که سه برج از برجهای آن در کاوشها نمودار گشت. لایه زیرین آن معماری مادی داشته است. این منطقه که به آتشکده نوشیجان و گودین تپه نزدیک است یکی از محلهای اقامت دوره مادها بوده و متأسفانه اکنون در زیر دریاچه سد قرار دارد. آثاری از سفالهای گودین ۴ و ۳ در لایه های زیرین تپه یافت شد. با آغاز بارندگی در آخر پاییز ۱۳۸۹ حفاری ها در این تپه متوقف شد و آثار حفاری نشده آن برای همیشه در زیر خاک ماندن

تپه نوشیجان: (ماد، هخامنشی، اشکانی)

ارگ نوشیجان از آثار منسوب به اوایل دوره مادی است و در ده کیلومتری شمال ملایر قرار دارد. بررسیهای باستان شناسی، زندگی در سه دوره مادی، هخامنشی و اشکانی را در این منطقه نشان میدهد بطوریکه زندگی در دوره مادی، ازبقیه دوران شاخص تر بوده است. رونق این محل در نیمه دوم قرن هشت پ م تا نیمه اول قرن شش پ م بوده است. آثار معماری مادی در این منطقه عبارتند از بنای موسوم به اولین آتشکده، تالار ستوندار آپادانا، معبد مرکزی، اتاقها و انبارها، تونل و حصارطاقهای هلالی و پوشش سقف به صورت گهواره ای، استفاده از مقرنس در تزئین بنا و وجود تالار ستوندار جزو اولین نمونه های مشابه در فلات ایران است. همچنین وجود تکه های متفاوت نقره نشان از ظهور کاربرد سکه دارد. گنجینه سیمین نوشیجان را در زیر یک آجر کار گذاشته بود و این روش مخفی کردن گنجینه نشان از یک حمله غیر منتظره به تپه دارد. این گنجینه شامل ۲۰۰ قطعه نقره ای بود که اشیایی مانند مهره حلقه و گوشواره با آنها ساخته بودند. مهره های نقره ای شبیه اشیای مکشوفه در زیویه و مارلیک هستند و یک سری مهره های خاص ماریچی نوشیجان نیز شبیه اشیای هزاره دوم و سوم تپه حصار است. اولین آتشکده محصور در فضای بسته که تاکنون کشف شده در این تپه مشاهده شده است که در جبهه جنوبی محراب و آتشدان داشته است. بعدها تالار ستوندار را بر روی آن ساخته اند و آتشکده دیگری را به جای آن ساخته اند. مشخص نیست چرا پس از متروک شدن آتشکده دوم آنرا با سنگ لاشه پر کرده اند! سنگها از تونلی بیرون آمده که از زیر تالار آپادانا و آتشکده اولی میگردد. درون معبد اصلی پنجره های کور دیده میشود. مادها این نوع پنجره نماها را از اورارتوییان گرفته اند و در بنای مشهور کعبه زرتشت هخامنشی نیز این پنجره ها دیده میشوند. در برخی اتاقهای انبار سقف را با خشت به صورت هلالی و ضربی ساخته اند. چنین سقفهایی در این دوره تاریخی بسیار جالب است

گودین تپه (هزاره ششم تا اول {مادها})

در ساحل جنوبی شاخه شمالشرقی رود گاماسیاب در شمال دره کنگاور کنار شمال روستای گودین، گودین تپه قرار دارد. در این محل آثار مشخص معماری به دست نیامده است ولی مشخص شده است دیوارهای خانه های آن با روش چینه ساخته میشوند. سفالهای این منطقه دست ساز هستند و در دو گروه خشن و ظریف تقسیم بندی میشوند. سفالهای خشن در دمای کم پخته شده اند و ناخالصی شن دارند. سفالهای ظریف

یک دست هستند و در دمای مناسب پخته شده اند دوره تاریخی این تپه به گفته کایلر یانگ برابر سالهای حدود ۵۵۰۰ پ م تا ۵۰۰ پ م است. سفال دوره مفرغ گودین مانند سفال مفرغ یانیک تپه است. از دوره یانیک ۱۵ محوطه در دشت کنگاور پیدا شده که نشان از گسترش این فرهنگ در منطقه دارد. دوره ۳ گودین بیشترین وسعت استقرار را دارد و به ۲۴۰۰ تا ۱۴۰۰ پ م برمیگردد. در ۵۷ محوطه باستانی در ۶ منطقه در لرستان محوطه های مرتبط با گودین ۳ کشف شده است.

دوره ماد در گودین تپه:

دوره مادها در طبقه ۲ گودین تپه شامل یک دژ نظامی است که احتمالاً مخصوص یکی از حاکمان محلی ماد در این منطقه بوده. دژ بر روی قلعه قدیمی مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد ساخته شده است. دژ قدیمی تر توسط زلزله فرو ریخته و دژ مادی بر روی آن ساخته شده است. دیوارهای دژ از خشت ساخته شده و دارای برجهای دیدبانی است. درون دژ تعدادی اتاق آشپزخانه آخور تالار ستوندار و واحدهای دیگر معماری به دست آمده است. درون تالار ستوندار در قسمت شمالی یک آتش دان خشتی وجود داشته و دور تالار سکوهایی برای نشستن ساخته بودند. این تالار ستوندار مقدمه ای بر ساخت تالارهای مشابه نوشیجان و بناهای هخامنشی است. البته خود از تالار ستون دار حسنلو الگو گرفته است.

باباجان: (ماد)

این تپه در نورآباد لرستان قرار دارد و اولین بار از سال ۱۹۶۳-۶۸ توسط خانم کلرگاف مید حفاری شد. باباجان از یک تپه مرکزی و تپه های جانبی تشکیل شده که فقط تپه مرکزی آن حفاری شده است. در این تپه سه طبقه استمرار مربوط به ربع اول هزاره پیش از میلاد کشف شد. در طبقه سوم پی خانه ها از سنگ و دیوارها خشتی بود و سقفها از چوب ساخته میشد. خانه های طبقه دوم نیز همین صورت بود ولی ابعاد آن بسیار بزرگتر است. کف اتاقها سنگ فرش است. معماری طبقه اول باباجان همانند طبقه چهار حسنلو است. از آنجا که قطر دیوارها در حدود ۲ متر است میتوان حدس زد خانه ها دو طبقه بوده اند. در حقیقت طبقه یک باباجان نشان دهنده انتقال سبک معماری حسنلو ۴ به سمت فارس است در تپه شرقی اتاقی منقوش کشف شده است. ستونهای این اتاق چوبی با پایه ستون سنگی هستند و دیوارها دارای رنگ بوده اند. پایه ستونها قرمز شده بودند و در بالای دیوارها پنجره های کاذب ساخته بودند. در این اتاق حدود دویست آجر منقوش نیز کشف شده است که ظاهراً به یک کتیبه تزیینی تعلق داشته اند

گنجینه ی جیحون:

محل دقیق کشف این گنجینه مشخص نیست ولی شاید بتواند آنرا متعلق به تپه تخت قباد در نزدیکی بلخ دانست. این گنجینه در بریتیش موزه نگهداری میشود و هنر عصر ماد و هخامنشی را نشان میدهد. از جمله آثار مادی آن یک غلاف طلایی خنجر است که روی آن طرح دو شاهزاده سوار بر اسب با نیزه و کمان در حال شکار نقش بسته است. همچنین چند صفحه طلا در این گنجینه وجود دارد که بر روی آنها تصویر یک مرد با شاخه برسمی در دست نقش بسته است و احيانا نذوراتی برای یک معبد بوده اند. برخی از آنها نیز تصویر شتر یا اسب دارند. مشابه این ورقه های طلایی در سرخمد لرستان و موساسیر اورارتویی دیده شده است.

دخمه های کافر کلی هزار:

در منطقه کافرکلی در طول دره هزار از آبادی اسک تا روستای پنجاب بطول ۴۲ کیلومتر در ارتفاعات مشرف به دره و همچنین در چند دره فرعی نزدیک ۲۵۰ اتاق دست کند در دل صخره قرار دارند. این مجموعه در نوع خود از لحاظ تمرکز در یک منطقه، در ایران منحصر بفرد

است .

با بررسیهای صورت گرفته در محور هراز به در ۱۳ نقطه با تعداد متغییر غارهای دست کنده مواجه هستیم که در دل کوه کنده شده اند:

غارهای دستکند روستای آب اسک

غارهای دستکند روستای نیاک

غارهای دستکند دره آینه ممون روبروی روستای نیاک در سمت راست جاده هراز

غارهای دستکند تخته پل. بین روستای نیاک و پلمون

غارهای دستکند دارسون در ۳ کیلومتری شهر رینه

غارهای دستکند روستای گیلاس

مجموعه غارهای دستکند روستای پلمون

غارهای دستکند روستای کنار انجام

غارهای دستکند روستای آبگرم

غارهای دستکند روستای گزانه و ملار

غارهای دستکند روستای بایجان

غارهای دستکند روستای کهرود و کیان

مجموعه غارهای دستکند روستای پنجاب

این غارها جهت زندگی موقت یا دائم و یا بصورت یک مجموعه تدافعی و دیده بانی مورد استفاده قرار می گرفته اند. وجود اتاقهای متعدد با طبقات متغیر و همچنین سرویس بهداشتی تالار و مکانهای پخت و پز موید این مطلب می باشد که در اینجا فضای معماری علاوه بر زندگی، مکانی جهت مقابله و دفاع در برابر دشمن خارجی نیز کاربرد داشته است. طبقات دوم عمدتاً با رویکرد دفاعی و دیده بانی ایجاد گردید . غارهای محور هراز تماماً در دل کوه و در طبقات به سمت قله و بالا ساخته شده اند. از نظر آب و هوایی لاریجان کاملاً کوهستانی است ، درواقع بخش عمده ای از سال هوا در اینجا سرد می باشد اگر این دخمه ها صرفاً جهت زندگی بوجود آمده باشند مثل اکثر دخمه هایی که در بالا از آنها نام برده شده است می بایست در دل زمین کنده می شدند تا در مقابل باد و بوران و وضعیت بد جوی در امان باشند اما اینگونه نیست ، تنها دلیلی که می توان از چپستی آن سخن به میان آورد بحث استفاده مقطعی و در مواقع اضطراری و حالت تدافعی بودن این دخمه ها می باشد.

ساختمان داخلی این غارها نظم خاصی ندارد. تعدادی با یک دهانه ورودی هستند و تعدادی هم بوسیله راهروها و همچنین ایجاد سوراخی تقریباً یک متر مربع در سقف برای دسترسی به طبقات دوم و سوم ایجاد شده اند . اکثر این کلونیهای دستکند دارای اتاقهایی متعدد همراه با نورگیرها

و مکانهای دیده بانی ، سرویس بهداشتی در طبقات بالا-پرتگاه نقش چاه فاضلاب را ایفا می کرد- و آشپزخانه تشکیل شده است غار دستکند (کافرکلی) روستای پلمون:

به فاصله ۸۵ کیلومتری از آمل و در فاصله ۷۰۰ متری شمال جاده و رودخانه هراز و همچنین در شرق روستای پلمون جاده ای که به سمت شهر رینه و روستای آبگرم می رود در سینه کش کوهی سترگ ۳۵دخمه تا ارتفاع صد متری در دل کوه کنده شده اند. این دخمه ها بصورت پناهگاه ومانند دژ مستحکمی است که راه یابی به بعضی از قسمتهای آن سخت و غیر ممکن است و تنها راه دسترسی به آنها استفاده از ابزار صخره نوردی است این دخمه سنگی یکی از شاخص ترین نمونه ها در محور هراز و حتی ایران است، تعدد طبقات با همدیگر در ارتباطند . تزیین دیواره بعضی از اتاقها از گف تا به ارتفاع ۶۰ سانتیمتر با کاهگل و گل اخری (در دخمه سنگی آب اسک نیز همین مورد وجود دارد)، ایجاد دیوار دفاعی با مصالح سنگ و ساروج و همچنین المانهای کلی که در بالا ذکر گردید تنها بخشی از خصوصیات ویژه کافر کلی روستای پلمون می باشد که بدان اشاره شده است.

داخل اتاقها تاقچه های کوچک و بزرگ جهت نگهداری و قرار دادن ابزار و وسایل زندگی و یا شاید هم جنگی در آن به چشم می خورد. در یکی از این اتاقها (طبقه اول) ستونهای سنگی چسبیده به کف و دیواره غار به ارتفاع ۵۰ سانتیمتر و قطر ۲۰ سانتیمتر بصورت سوراخ و گیره ای ایجاد شده است که احتمالا برای بستن حیوانات از آن استفاده می کردند ، نمونه آن در غار میمند کرمان نیز به چشم می خورد و تا به اکنون نیز از آن جهت همین کار استفاده می کنند. با بررسی میدانی در اطراف غار پلمون چند نمونه سفال قرمز رنگ با شاموت (احتمالا دوره اسلامی) بدست آمد.

غار های دستکند (کافرکلی) روستای آب اسک:

این دخمه ها در شمال جاده هراز و در مجاورت رودخانه هراز و در شرق روستای آب اسک ، به فاصله ۹۰ کیلومتری آمل در دل کوهی بلند کنده شده است. رودخانه هراز در پای کوه قرار دارد. دخمه های سنگی به فاصله چند متری از دامنه کوه کنده شده اند. در بعضی از قسمتها نیم متر تا پرتگاه بیشتر فاصله ندارد. غار های دستکند (کافرکلی) اسک از نظر تعداد کمتر از غار های دستکند پلمون می باشد و فقط یکی از این دخمه ها دو طبقه است و راه ورودی آن از دیواره شرقی طبقه اول با کندن چند جای پا است. این در حالی می باشد که راه ورود به طبقات بالا در دیگر دخمه های مسیر هراز اکثرا از طریق سوراخی در سقف میسر می باشد.

بعضی از آنها دارای سکوهایی به ارتفاع ۶۰ سانتیمتر و به طولهای متفاوت هستند. ورودیها به اشکال قوسی و طاقی مانند همچنین برخی از آنها دارای نورگیر می باشند می توان اینگونه تصور نمود که کافرکلی های اسک قدیمی تر از کافرکلی پلمون می باشد چون این دخمه ها بسیار ساده و ابتدایی درست شده اند و کمتر ساختار دخمه های پلمون در آن مشاهده می شود

دلیل ارجاع این غار های دستکند به دوران تاریخی حکومت مادها شاید این باشد که اصطلاحا لغت دخمه با نام ماد مترادف گشته است به علت وجود گوردخمه های متعدد مادی، هر جا نمونه هایی از این دخمه ها یافت شود خود بخود ذهن ها به این سمت کشیده می شود. اما انتساب دخمه های محور هراز به دوره ماد را با توجه به تفاوت نوع معماری دخمه های محور هراز با دخمه های منتسب به دوران ماد (نظیر عدم وجود نقش برجسته ، المانهای معماری چون، ته ستون، ستون، بارولیف و سازه های معماری مشابه که در گور دخمه های منتسب به ماد دیده می شود)، قابل پذیرش نیست. دخمه های محور هراز عاری از هر گونه تزیین و کتیبه هستند و همچنین دخمه های محور هراز کاربری مسکونی، دژ و دیده بانی داشته اند اما گوردخمه های مادی کاربری تدفین داشته اند و احتمالا در شرایط خاص از آنها استفاده می کردند . وجود این معماری بدون شک در شرایط خاص و بخاطر دفاع در مقابل حملات مهاجمین ایجاد گردیده اند. همانگونه که میدانیم در قرون اولیه

اسلامی صفحات مازندران یکی دو قرن از پذیرش آیین جدید سر باز زدند و در مقابل تازه واردان مقاومت کردند و این مقاومتها در این بخش از طبرستان نمی تواند دور از ذهن باشد. آیا این دخمه ها نمی تواند محلی برای مقابله با هجوم اعراب باشد

شهر مادی اندرکش:

شهر باستانی اندرکش حوالی روستایی به همین نام در ۱۰ کیلومتری حومه مهاباد قرار دارد و به دوران مادها تعلق دارد. در کنار شهر دخمه ای به نام راکا قرار دارد و از نظر سبک معماری به گور دخمه های نقش رستم هخامنشیان شبیه است. بطلمیوس از این شهر باستانی، به نام داروشاه نام برده است و راولیتسون آنرا داریاسی می نامد.

گور دخمه ها:

گوردخمه فخریکا:

گوردخمه مادی فخریکا در نزدیکی شهر مهاباد قرار دارد و در دل صخره ای کنده شده است. ورودی آن با دو ستون گرد تزئین شده است و درون مقبره سکوهایی برای گذاشتن نذورات و تعدادی قبر موجود است. بنای آنرا به فرآئیس پدر دیاکو شاه ماد نسبت میدهند. اضلاع داخل دخمه کاملا سنگی هستند و با دقت بالایی زوایای قائمه دارند. ساکنان این محل دخمه مزبور را محل زندگی فرهاد کوه کن میدانند. یک سالن به اندازه ایوان این دخمه درون مقبره قرار دارد که با دو پله از ایوان جدا شده است. درون اتاق اصلی گور دخمه سه قبر قرار دارد. قبر وسط موازی ایوان و دو قبر کناری عمود بر ایوان کنده شده است. هر یک از این سه قبر پنجاه سانتیمتر از سطح مقبره پایین تر هستند.

گوردخمه دو طبقه دربند (شیرین و فرهاد) در صحنه:

این گور دخمه در شمال شهر صحنه قرار دارد و ابعاد آن ۱۴٫۵ در ۱۱ متر است. در جلوی آن ایوانی به عرض دو متر قرار گرفته که ستونهایی از سنگ دارد و از آن فقط پایه ستونها باقی مانده است. در بالای گور دخمه تصویر خورشید بالدار وجود دارد. درون دخمه سکوهایی است که در آنها قبر تعبیه شده و نیز محلهایی برای گذاشتن نذورات به چشم میخورد. با توجه به شکل تراش سنگها این گور دخمه به دوره مادها یا هخامنشیان تعلق دارد. گور دخمه دیگری در فاصله صد متری این دخمه با سقف هلالی قرار دارد. درون دخمه اصلی بعد از ایوان ستون دار یک دهلیز است که اطراف آن دو طاقچه دارد. پس از آن اتاق اصلی مقبره قرار دارد که یک طبقه پایین تر از سطح ورودی حفر شده و در وسط این اتاق یک گودی قرار دارد که محل جسد صاحب مقبره بوده و در اطراف آن دو تابوت مخصوص نزدیکان متوفی درون سنگ تعبیه شده است. سقف اتاق اصلی این گور دخمه شیب دار همانند شیروانی کنده شده است. ورودی مقبره رو به جنوب است

گوردخمه داو دختر:

در شمال غربی ممسنی دخمه بزرگی در ارتفاع ۳۰۰ متری کوهی قرار دارد که دارای دو اتاق است. ورودی آن با دو نیم ستون تزئین شده است. بالای ستونها ۷ آتشدان با معماری هخامنشی بر روی سنگ حجاری شده اند. از این رو، این گور دخمه را به هخامنشیان و یا مادها نسبت می دهند.

گوردخمه قیزقاپان:

گوردخمه قیز قاپان در دهکده سورداشی شهر سلیمانیه عراق قرار دارد. در کنار ورودی دخمه دو فرد مادی روبروی هم ایستاده اند و در میان آندو یک آتشدان قرار گرفته است. حالت ایستادن این دو فرد کاملا محترمانه است به شکلی که یک دست خود را جلوی دهان گرفته اند و با دست دیگر کمان خود را نگاه داشته اند، بطوریکه انتهای کمان بر روی پای چپ یکی از آندو قرار دارد در ایران باستان، هنگام عبادت یا حضور در مقابل شخصی بلند پایه یک دست را در جلوی دهان قرار می دادند، مانند حجاری بار عام داریوش در تخت جمشید. حالت نگاه داشتن کمان بدون تیر در جلو بطوریکه انتهای آن بر روی پای چپ قرار گیرد را در آثار متعددی از ایران باستان می توان یافت، که نشان دهنده قدرت شخص است. از آن جمله می توان به حکاکیه های جام حسنلو و تصویر داریوش در دیوار بیستون اشاره کرد. نمای ورودی گور دخمه با دو نیم ستون به سه قسمت تقسیم شده است. احتمال می رود این گور دخمه به کیاسار تعلق داشته باشد.

گوردخمه دیره:

گور دخمه ای در بین راه سر پل ذهاب به دیره قرار دارد و به نام گور دخمه دیره معروف است. این گور به دوره مادها تعلق دارد.

گوردخمه برناج:

گور دخمه برناج در ۱۴ کیلومتری شمال غربی شهر بیستون در روستایی به همین نام قرار دارد. اطراف این گور دخمه قابی تراشیده شده است. پلان آن مربع شکل است که ارتفاع و اضلاع پلان این دخمه همگی ۹۵ سانتیمتر است.

گوردخمه اسحاقوند:

گوردخمه هخامنشی اسحاقوند از مجموعه سه گور دخمه در کنار هم تشکیل شده است که بر روی قله سنگی تپه ای مشرف به دشت واقع است. این گور دخمه در شمال شرقی روستای نوده در کنار جاده آسفالتی پل چهر قرار دارد. نام این گوردخمه ها برگرفته از نام روستایی است که در شمال آنها قرار دارد. گور دخمه سمت راست بالاتر از بقیه است. اطراف هر یک از این گور دخمه ها تاق بندی شده است. بالای گور دخمه وسط تصویر مردی به حالت تمام قد و نیم رخ حجاری شده است. او دستهای خود را جلوی صورت گرفته است. یک مشعل و یک آتشدان در جلوی او قرار دارد. پشت آتشدان فرد دیگری حجاری شده است که دستان خود را به آسمان بلند کرده است. این گور دخمه ها احتمالا مادی میباشند ولی نمی توان نظر قطعی در این مورد داد. هرتسفلد معتقد است گور دخمه وسطی متعلق به گئومات مغ است.

گوردخمه دکان داوود:

این گور دخمه در سه کیلومتری جنوب شرقی سر پل ذهاب قرار دارد و به دوران مادها یا هخامنشیان تعلق دارد. دخمه در دل صخره ستبری کنده شده است و از زمین ارتفاع دارد و دسترسی به داخل آن امکان ندارد. در زیر این صخره یک قبرستان معاصر قرار دارد، یعنی از بیش از دو هزار سال پیش در این مکان اجساد مردگان با روشهای مختلف دفن می شدند. درون مقبره پنج تاقچه جهت گذاشتن نذورات و یک گور بیضی شکل قرار دارد. سقف دخمه تاق مانند است در ۸ متری زیر دخمه مردی تمام قد و نیمرخ بر سنگ حجاری شده است. احتمالا حجاری این پیکره همزمان با ساخت گور دخمه نبوده است. او لباس بلندی بر تن دارد و کلاهی دارد که قسمتهایی از صورت او را پوشانده است. او در یک دست برس دارد و دست دیگر را به نشانه نیایش بالا برده است. ورودی دخمه رو به جنوب است.

گوردخمه کورخ کیج:

این گور دخمه در ۲۵ کیلومتری گور دخمه قیز قاپان در همسایگی روستای شورناخ قرار دارد. ایوانی در جلوی آن با یک ستون کنده شده که پایه ستون آن مربع است. درون مقبره یک اتاق دارد که توسط گوری وانی شکل به دو قسمت تقسیم شده است. کردها در مورد این گور دخمه افسانه ای دارند و میگویند شاهزاده ای از این مکان به دیدار شاهزاده خانمی در قیز قاپان میرفته. شاهزاده خانم برای سهولت شاهزاده کورخ کیچ دستور میدهد در مسیر او پلهایی بسازند ولی چون آنها به هم نمیرسند دستور میدهد پلها را خراب کنند. به این صورت کردها این دو گور دخمه و پلهای تاریخی تخریب شده منطقه را مرتبط میدانند.

گوردخمه روانسر:

در دهستان روانسر در جاده کرمانشاه به پاوه در کنار قبرستان محل گور دخمه ای رو به شرق قرار دارد. در اطراف ورودی مستطیل شکل سوراخهایی دیده میشود که احتمالاً مخصوص در گور دخمه بوده اند. اتاق درون گور دخمه مستطیل شکل است و سقفی نیمه گنبدی دارد. در سمت راست درون مقبره تصویری بر سنگ حجاری شده که متاسفانه از بین رفته و احتمالاً میتواند انسان بالدار مانند نمونه های هخامنشی باشد.

گوردخمه سان:

این گوردخمه در ۶۴ کیلومتری جنوب کرمانشاه در منطقه جلالوند ۱۱ کیلومتری روستای بوژان قرار دارد. درون یک سنگ هرمی شکل به ارتفاع ۵ متر، اتاقی کنده شده است. این اتاق را میتوان یک استودان یا یک گور دخمه دانست. اتاق گوردخمه دارای ورودی به عرض ۷۵ سانتی متر، عمق ۶۰ سانتی متر و ارتفاع ۴۰/۱ متر است. سقف ورودی به وسیله شیارهایی تزیین شده است. اتاق گوردخمه نیز دارای سقفی تقریباً قوسی شکل می باشد. این اتاق به طول ۲۰/۳ متر و عرض ۷/۱ متر و ارتفاع ۲ متر می باشد. کف اتاق در حدود ۲۰ سانتی متر پائین تر از کف در ورودی است.

هنوز زمان ساخت گور دخمه به درستی مشخص نشده است. از آنجا که گوردخمه های غرب ایران اکثراً مادی-هخامنشی هستند ف میتوان سان رستم را نیز از این دوره خواند. برخی عقیده دارند این بنا از دوره ساسانیان به جا مانده است. برخلاف گور دخمه های مادی، این بنا در کف دره قرار دارد. تزیینات ورودی آن مانند دیگر گوردخمه ها نیست. درون اتاقک محوطه های مجزا برای قراردادن جسد ندارد.

دولت ها و اقوام محلی:

ماننا:

در قرن ۹ پ م در شمال غربی ایران در غرب دریاچه ارومیه و همسایگی آشوریان و اورارتوییان دولت نو ظهوری به نام ماننا پدید آمد. در سال ۱۹۴۷ در تپه زیویه مرز امروزی آذربایجان غربی و کردستان ایران گنجینه با شکوهی از طلا نقره و عاج از دل خاک بیرون آمد که پیش در آمدی بر شناسایی مانایی ها شد. در دره سولدوز آذربایجان غربی دهکده های متعددی از دوران پیش از تاریخ کشف شده است. در طول زمان به ترتیب در منطقه دریاچه ارومیه تا کرمانشاه قبایل مختلفی سکنی گزیدند که منابع آشوری آنها را گوتیان و لولبیان نامیده اند. در قرن ۹ پیش از میلاد یکی از این قبایل در تپه حسنلو شروع به ساخت دژ مستحکم کرد. طبق کتیبه ای که در بوکان پیدا شده این قوم اعتبار خاصی داشت و کم کم هسته مرکزی قوم ماد را تشکیل داد. به موجب سالنامه های آشوری در قرن ۹ پیش از میلاد تشکیلات دولتی و قلاع دفاعی خطه ارومیه ساخته شده است. دولت ماننا شامل تمامی نواحی جنوب دریاچه ارومیه و بخشی از دره رود قزل اوزن بود. سازمان اجتماعی ماننا شامل دامداری و پرورش گوسفند و حیوانات شادار، اسب، شتر دو کوهان، قاطر و خر بود. فرهنگ تپه حسنلو عمدتاً به دوره چهار حسنلو مرتبط میشود.

در این دوره در اوج شکوفایی مانایی ها حمله آشوریان یا اورارتویی ها به آنها باعث کشتار آنها و از بین رفتن آنها میشود. در تپه حسنلو زن و مردی در بقل هم، مادری که کودکی را در آغوش گرفته و چهل زن که در سالی خوابیده بودند به یکباره به زیرآواررفته اند و باستان شناسان آنها را از دل خاک بیرون آورده اند.

کشور مانا در زمان تشکیل آن در میان سه کشور نیرومند محصور بود. اورارتو در شمال، ماد در جنوب شرقی و آشور در غرب. نخستین بار نام مانا در سنگ نبشته سلیمانصر آشوری آمده است -۸۲۴ الی ۸۵۹ پ م - پس از آن در سنگ نبشته ای که در طاش تپه میاندوآب پیدا شده نام مانا آمده است که در آن شاه اورارتو به نام منوا- تاریخ سلطنت سالهای ۱۷۸۱ الی ۸۱۰ پ م- در آن از پیروزی خود بر مانا خبر میدهد. آخرین بار در سالنامه های اورارتو مربوط به روسا- سالهای حدود ۶۴۵ الی ۶۸۵ پ م - یاد شده است. در قرن ۷ پ م کشور مانا جزئی از ماد بود. تصاویر بر جای مانده بر جام حسنلو حاکی از ارتباط فرهنگی ماناییان با مردم هوریای زبان دارد.

اورارتو:

از منابع آشوری میتوان فهمید کشور اورارتو در یک منطقه کوهستانی در جنوب شرقی دریاچه وان قرار داشته است. در این منابع سلیمانصر اول از لشکر کشی های خود بر علیه آنها گفته است که مربوط به سالهای ۱۲۷۰ پ م است. از این منابع میتوان نتیجه گرفت در قرن ۱۳ پ م اورارتو کشور نبوده بلکه اجتماعی از ۸ قوم متحد بوده است. این اقوام به مرور قوت گرفتند تا اینکه در قرن ۸ پ م توانستند کنترل مدیترانه را به دست بگیرند. در همه عمر دولت اورارتو آشور یها با آنها می جنگیدند و ظاهرا جنگ آنها بیشتر به خاطر داراییهای اورارتوییان بوده است. پایان کار اورارتو را می توان در سال ۶۰۹ پ م دانست که شهر توشپای اورارتویی به دست مادها افتاد. سلطه مادها بر اورارتوییان عمر زیادی نداشت زیرا پایتخت مادها خیلی زود به تصرف پارسها درآمد و قوم دیگری که ارامنه نام داشتند بر منطقه دولت اورارتو دست یافتند. [خشیارشا](#) در کنار دریاچه وان که مرکز دولت اورارتو است [سنگ نبشته ای](#) دارد و از انجام عملیات ساختمانی در آن محل خبر میدهد. [داریوش](#) در شمارش سرزمینهای تحت فرمان خود اورارتو را نام برده است ولی پس از آن دیگر نامی از اورارتو برده نشده است و به جای آن نام ارمنستان آمده است.

از نظر نژاد مردم اورارتو دنباله قوم هوریان شمال بین النهرین بودند و زبان آنها با زبان ایبریان همانند است. شهرهای اورارتو بسیار مستحکم با خانه های بزرگ بودند که مردم بین النهرین از اینگونه شهر سازی اطلاع نداشتند. ساختمانها سقفهای شیروانی دو شیبه داشتند. در قرن هشت پیش از میلاد فتوحات اورارتوییان به شمال غربی ایران رسی و پارسیان تحت سلطه آنان قرار گرفتند. پس از آنکه پارسها به مناطق بختیاری تا شوشتر مهاجرت کردند بسیاری از تجربه های اورارتویی را نیز با خود بردند- مانند سقف مقبره کورش- . ایشیوایی و منوا دو شاه اورارتویی مرزهای این کشور را بسیار گسترش دادند. آنها همچنین به آباد کردن نواحی تسخیر شده پرداختند. سیستم آبیاری آنها با قنات بسیار چشم گیر است.

سرخدم لکی و اقوام البیپی:

مردمان ناحیه لرستان امروزی ایران در نیمه نخست هزاره اول پ م پادشاهی کما بیش مستحکمی به نام ال پی تاسیس کردند که شاهک نشینهای متعددی آنرا تشکیل میداد. این پادشاهی در زاگرس به نام الی مایی تا دوره ساسانیان تداوم داشت. متنهای آشوری دو شهر این پادشاهی به نام مرئوبیشتو و اکودو را ثبت کرده اند که اولی در خرم آباد و دومی در کوهدهشت هستند. سرخدم لری نیایشگاه شهر اکودو و سرخدم لکی بناهای کنار نیایشگاه است.

کوه چنگری در ارتفاعات شمالی شهر کوهدهشت و در دامنه شمالی آن منطقه باستانی سرخدم لکی قرار دارد. این منطقه به صورت طبیعی تراس بندی شده است و با دخالت آدم به صورت پلکان بزرگی در آمده است که در بین صخره ها محصور است. ابتدای دوره تاریخی این منطقه به

عصر آهن جدید می‌رسد. در کنار این محوطه سرخدم لری قرار دارد که نیایشگاهی از نیمه دوم عصر آهن است. بناهای سرخدم لکی نیایشگاه نبوده و بناهای متعدد گوناگونی در آن دیده می‌شود.

در سرخدم لکی آثار معماری، سفال، فلز سنگ و غیره کشف شده است که به عصر آهن جدید تعلق دارد. وجود سفالینه‌های دوران اسلامی در این محل نشانگر آبادانی آن در این دوره می‌دهد. در سرخدم لکی آثار معماری سقف دار پیدا نشده است و احتمالاً این محل اقامتگاه کوچ نشینان بوده است. معماری این محل را میتوان با معماری تپه باباجان و تپه گیان مقایسه نمود. سفال نخودی رنگ گونه الب سفالهای این منطقه است. تزیینات سفالها ساده هستند. مهر سنگی مکشوفه از این ناحیه قابل قیاس با مهرهای ایلامی است و تصویر فردی نیایشگر و حیوانی بالدار شبیه عقرب بالدار است

گوتیان:

ساکنین سرزمین گوتیوم واقع در کوههای شمالی بابل بودند. آنها در زمان نرمسین یا فرمانروای دیگری از سلسله اکدی بابل بر بابلیان حمله کردند و حدود یک قرن به نام سلسله گوتی یا گوتیان فرمانروای بابل بودند. نقش برجسته معروف هورین شیخان در بالای رود دیاله از این قوم است که بسیار شبیه نقش برجسته آنوبانی نی است. سرزمین ابتدایی گوتیان، کوههای زاگرس بین کارون و دجله است. یک مجسمه مفرغی نیز از یکی از شاهان گوتی در همدان به دست آمده که به اواخر هزاره دوم پ م تعلق دارد. اختلافات شدید مردم با حاکمان بین النهرین باعث شد تا مردم آن سرزمین سلطنت گوتیان ایرانی نژاد را به راحتی بپذیرفتند.

بر اساس جداولی که در نیپور کشف شده مقتدرترین پادشاه گوتی آنری داپی زیر نام داشت و حکومت خود را بسیار گسترش داده است. آخرین پادشاه گوتیان به نام تیریگان پس از چهل روز سلطنت توسط اوتوهگال پادشاه شهر ارخ کشته شد. یکی از پادشاهان گوتی به نام لاسیراب از خود لوحی به جای گذاشته که به زبان بابلی است و در آن از گوتیوم و ایشتاروسین خدایان بابل درخواست کرده تا لوح او همیشه حفظ شود. همچنین بر طبق سنت بین النهرین مقداری اسلحه برای خدای خود نذر کرده است. اما قدیمی‌ترین سند مکتوب در مورد گوتیان لوح سنگی نرمسین است که به ۲۵۰۰ پ م تعلق دارد. در سال ۱۲۰۰ پ م شوتروک ماحونته شاه ایلام پس از فتح بابل این لوح را به همراه لوح همورابی به شوش منتقل کرده است. برخی نیز کتیبه سنگی [آنوبانی نی](#) را از دوره گوتیان دانسته‌اند.

در الواح افسانه آفرینش بابلی که حاکی از وحشت و ترس بابلیان از گوتیان است آنوبانی نی به صورت حیوانی عظیم الجثه کشیده شده است و او را شهریار شهر کوشه دانسته‌اند

لولوبیان:

نام قبایلی که ظاهراً بخش وسیعی از کوهها و کوهپایه‌های بخش علیای دیاله تا دریاچه ارومیه را اشغال کرده بودند. از پادشاهان آنان آنوبانی نی را می‌شناسیم که سنگ نبشته‌اش در سر پل زهاب بر روی صخره ای کشف شده است و مربوط به قرن ۲۲ پیش از میلاد است. از نوشته مزبور چنین بر می‌آید که این قبایل در نیمه دوم هزاره سوم پ م دارای دولت بوده و جامعه ای طبقاتی داشته‌اند. ریشه اکدی و ایلامی کلمه لولوبی نشان می‌دهد که این قبایل ظاهراً با ایلامیان قرابت داشته‌اند. در متون آشوری آنها را به نام زاموا می‌شناسیم

اسنادی که به لولوبیان اشاره دارند:

علاوه بر سنگ نگاره [آنوبانی نی](#) که اثری از خود لولوبیان است حکومت‌های همسایه نیز به آنها اشاراتی دارند که به شرح زیر است

حکام لولوبی در زمان نارام سین در تنگه فراباغ(معبور پاگان امروزی) در جنوب شهر زور با بابلیها جنگیدند و شکست سختی خوردند. نارام سین شرح ماجرا را در صخره ای در این تنگه در حدود ۲۵۰۰ پ م نگاشته است. البته در حدود ۱۲۰۰ پ م این سنگ پس از فتح بابل توسط مادها به شوش منتقل شد و شوتروک ناحوتنه حاکم ایلام نیز شرح پیروزی خود بر بابل را به آن به خط ایلامی اضافه کرد در قراردادهای سلسله دوم اور که در سال ۱۹۸۴ در تل براک کشف شد اشارات زیادی به لولوبیان شده است. برخی از این الواح مربوط به همان سالی است که پادشاه اور به ولایت شمیروم و لولوبیان حمله کرده و آنها را غارت کرده است .

کاسی‌ها

مسکن کاسیان محوطه زاگرس بود و مرکز آنان را باید در لرستان جستجو کرد. حکومت آنان از شمال و شرق گسترش یافت و تا حوالی همدان نیز آمدند. متون بابلی نشان میدهد که در باور آنان خدایان آسیانی، بابلی و هندو اروپایی وجود داشته است. اسب برای آنها نشانه ای الهی بود و خدای بومی آنها کاشی نام داشت. قدیمترین منابعی که به آنها اشاره کرده است مربوط به ۲۴۰۰ پ م و متعلق به پوزور اینشوشیناک است. آشوریان نیز آنها را به نام کاسی میشناختند. استرابون ذکر آنها را در مناطق دربند شمال تهران آورده است. نام همدان نیز پیش از مادها اکسایا بود. کاسی ها توانستند بر بابلیان تسلط یابند و بیش از ۵ قرن بر آنها حکومت کنند. انقراض کاسیها نیز توسط ایلامیها بوده است. کاسیها احتمالا از راه قفقاز در هزاره سوم پ م وارد ایران شدند.

زبان آنها را از سلسله زبانهای مردم قفقاز دانسته اند . از اسناد تاریخی چنین بر می آید که نام خدایان آنها بابلی و قفقازی بوده است. آنها با قبایل هیتی و میتانی در ارتباط بوده اند. پس از آنکه بابل را فتح کردند سنت پرستش اسب را با خود به بابل بردند. آنها در سال ۱۸۹۶ پیش از میلاد به بابل حمله کردند ولی از بابلیان شکست خوردند . سرانجام پس از حمله های بسیار در ۱۷۴۹ بابل را فتح کردند و پادشاه کاسیان به نام گاندش حکمران بابل شد. از او کتیبه ای در دست است که خود را وارث پادشاهی بابل خوانده است. آنها ۵۵۷ سال در بابل ماندند تا کوتیر ناحوتنه از ایلام به بابل آمد و سلطنت کاسی ها بر بابل را به پایان رساند.

میتانی‌ها:

این قوم در هزاره دوم پ م در غرب فلات ایران قدرت زیادی داشتند. در ۱۵۰۰ پ م از کنار دریای مدیترانه تا کوههای زاگرس دولتی تشکیل داده بودند. سپس شمال بین النهرین را به سرزمین خود اضافه کردند. نخست پایتخت آنها شهر واشوگانی در خابور امروزی بود. سپس به آریخا در کرکوک انتقال یافتند. این قوم از قفقاز تا فرات کوچ کردند و به اتفاق هوریان تشکیل حکومت میتانی را دادند. اتحاد آنها توانست سرزمینهای گوتیان را فتح کنند. مقتدرترین فرعون مصر نیز با دختر شاه میتانی ازدواج کرده است. متون یافت شده از موزی و یورگان تپه در جنوب غربی کرکوک در مورد قوانین زناشویی ، بچه داری، واگذاری اموال ، ارث ، قوانین کشورداری و مجازات اطلاعات زیادی از میتانی ها به ما داده است.

بابلیان:

یکی از مراکز تمدن جهان باستان کشور بابل در جنوب بین النهرین است. بابل وارث تمدن سومری بود و سومریان نخستین تمدن بین النهرین به حساب می آیند. بابلیان را بنیان علم ستاره شناسی میدانند ساکنان بابل از تبار دو قوم سومری و سامی هستند. کار اصلی آنها کشاورزی بود و در شهرهای آنان بازرگانی رونق داشت. صاحبان اصلی زمینها و اموال اشراف ، کاهنان و درباریان بودند. برده داری در سرزمین بابل رواج داشت.

برده ها یا اسیران جنگی بودند یا بدهکاران به دولت. بابلیان مردمی سیه چرده و مو مشکی بودند. آنها موهای خود را بلند نگه میداشتند. مردها ریش داشتند. همگی پیراهنهای بلند کتان میپوشیدند و زنها با گردنبند خود را می آراستند

بابلیان خدایان زیادی داشتند. مردوک خدای خدایان خالق جهان و نگهبان بابل بود. آنها هر ستاره را یک خدا می دانستند که بخشی از سرنوشت یک انسان را در اختیار دارد. بنا بر این به ستاره ها دقت میکردند. آنها تقویم دوازده ماهه داشتند و اطلاعات فراوانی در مورد حرکت سیاره ها داشتند. بابل در زمان حمورابی به اوج قدرت رسید ولی پس از او رو به ضعف نهادند. کاسی ها که از زاگرس آمده بودند به مدت ۶ قرن بر آنها حکومت کردند. پس از آن بابل خراجگزار آشور شد ولی مرتب بر علیه آنان شورش میکرد. در سال ۱۰۸۰ پ م کلدانی ها که بخشی از آرامیها بودند بر بابل تسلط یافتند. پس از مرگ آشوبانیال سردار کلدانی به نام نبوپلصر اعلام استقلال کرد و با کمک مادهادولت آشور را بر انداخت و امپراتوری نوین بابل را استوار کرد. او یهودیان را به اسارت گرفت و حکومت بابل را تا مصر پیش برد. بابل در سال ۵۳۹ پ م از کوروش هخامنشی شکست خورد و یکی از ایالتهای هخامنشی شد.

آشوری‌ها:

آشور نام دولتی باستانی است که در شمال بین النهرین قرار داشت. حدود چهار هزار سال پیش این دولت تشکیل شد و مدت هزار و سیصد و پنجاه سال دوام آورد. این امپراتوری بر سرزمینهای فنیقیه، فلسطین، مصر، بابل، ایلام و غرب فلات ایران تا خلیج فارس حکمرانی میکرد. در سال ۶۰۰ م دولتهای ماد و بابل دولت آشور را شکست دادند. شهرت آشوریها به جنگیدن، خونریزی، ساخت سلاح، سنگتراشی، ساخت جاده و پست است. آشوریها بر همسایگان خود تاثیرات زیادی گذاشتند.

زبان آنها ریشه سامی داشت و با خط میخی روی لوحهای سنگی و گلی مینوشتند. باستان شناسان در نینوا کتابخانه ای یافته اند که در آن هجده هزار لوح گلی و سنگی به خط میخی وجود داشت و متعلق به آشور بانی پال بود. بیشتر آنها در مورد پزشکی، دارو شناسی، تاریخ، اختر شناسی، ادبیات و اختر شناسی بودند. میتوانید آنها را در موزه لندن سراغ بگیرید. هخامنشیان بسیار تحت تاثیر تمدن آشور بودند و میتوان به موارد زیر به عنوان نمونه اشاره کرد: حجاریهای پلکان آپادانا و دروازه ملل، شکل فروهر هخامنشی، چاپارخانه ها به کار گیری شیوه های جنگی، تقسیم کردن کشور به ساتراپی و و

تاثیر هنر آشوری بر کشورهای همسایه خود از جمله ایران و هخامنشیان بسیار نمایان است. تصاویر زیر آثاری آشوری هستند که در موزه لندن قرار دارند.

آماراها:

آمارد نام یکی از قبایل ساکن شمال ایران است. مردم این قبیله پیش از ورود آریاییها، در قسمتی از مازندران و گیلان کنونی زندگی میکردند. نام اصلی این قبیله آمو یا آمل بود که در فارسی باستان به آمرد یا مرد به معنی زینبختش و ویرانگر تبدیل شد. همچنین در برخی کتابها به آنها هارد نیز گفته اند. آنها مردمی جنگجو و هنرمند بودند و با همسایگان خود در کشمکش دائمی بودند. هم اسکندر مقدونی با آنها جنگیده است هم فرهاد پنجم اشکانی که آنها را به سوی قفقاز در غرب دریای خزر رانده است. برخی معتقدند شعبه ای از قبیله آمارد در کنار رود جیحون میزیسته اند. نام شهر آمل و رود آمو دریا از این قوم گرفته شده است. نام گذشته‌ی سفید رود گیلان نیز در قدیم آمرد یا آماردی بوده است. یکی از مناطق باستانی مهم ایران که میتوان به این قوم نسبت داد مارلیک گیلان است. در آنجا هنر پیشرفته و زیبایی سفالگری و زرگری آماردها برای ما به یادگار مانده است

تپوری‌ها:

نام قومی کهن است که در جنوب دریای خزر در همسایگی آماردها میزیستند که با ورود آریاییها به ایران به سمت کوههای مازندران کوچ کردند و به تدریج تمدن و فرهنگ آریاییها را پذیرفتند و دین زرتشتی را برای خود برگزیدند. آنها مردمی درشت اندام بودند و مردهای آنها لباس سیاه با گیسوان بلند داشتند و زنان لباس سفید با موهای کوتاه. در قرن چهارم پیش از میلاد در جنگ اسکندر شاه مقدونی با داریوش سوم هخامنشی تپوری‌ها در لشکر ایران جنگیدند. در دوره سلوکیها و اشکانیان فرمانبردار این دو سلسله بودند. پس از آنکه فرهاد اول بر آماردها پیروز شد و آنها را به سوی قفقاز راند تپوریها سرزمین آماردها را به سرزمین خود اضافه کردند. این سرزمین گسترده به نام تپورستان شناخته می شد تا اینکه پس از حمله اعراب و چیرگی آنها بر تپورستان این سرزمین تبرستان یا طبرستان نام گرفت.

آثار مربوط به اقوام ساکن ایران و مرتبط با آنها:

سنگ نوشته مردوک آپال ایدین در سرپل ذهاب

این اثر در شمال سرپل ذهاب قرار داشته است و به خط میخی بابلی استوبه دوره کاسی ها تعلق دارد . اکنون این اثر به تهران منتقل شده است. این سنگ نسبتا کوچک سه قسمت دارد. در قسمت اول آن ۱۷ نقش قرار دارد که هر کدام متعلق به یک خدا است و به صورت تخیلی مجسم شده اند. در قسمت بعدی نوشته ای است که حدود زمینهای زراعی را نشان میدهد و در ۶۴ سطر به خط بابلی است. بخش سوم هم خالی از هر نوشته ای است نشانه خدایان عبارت است از ستاره چهار پر داخل دایره نشانه خدای خورشید هلال ماه نشانه خدای ماه به نام سین ستاره هشت پر درون دایره نشانه خدای ایشتر ساغری مانند کفش دهان باریک نشانه خدای آتش به نام نسکو سر قوچ بر سکویی که داخل تاق دوزنقه ای است نشانه خدای آبها پرنده ای شبیه کلاغ نشسته بر چوبدست نشان خدای عالم پایین یا بسوگال حیوان نشسته مانند سگ نشانه خدای عالم بالا گوله نقش نیزه ای ایستاده نشانه خدای بابل به نام مردوک دو شاخ بر پشت گوسفند نشانه خدای آذرخش یا اداد دو سکوی مربعی سر یز کوهی بر سکو نیم تنه دو شیر که پشت به هم نشسته اند غزالی که نیم تنه ماهی دارد نشانه خدای آبهای زیر زمینی آپ سو حیوان نشسته با دو شاخ بلند نشان خدای دانش یا نبو حیوانی با سر شیر و تن مرغ نشان خدای عالم پایین یا نرگال ماری که سرش را بلند کرده نشانه خدای عالم پایین یا سیروای اثر در سال ۱۳۴۵ خ در شمال سرپل ذهاب یافت شد

نقش برجسته آنوبانی نی

در این سنگ نگاره نقش آنو با نی نی پادشاه مقتدر لولوبی حک شده است و در شهر سرپل ذهاب قرار دارد. او لباسی کوتاه، مطابق با کفشهای صندل دارد و از نیمرخ حجاری شده است. در دست راست سلاح و در دست چپ کمانی دارد و در زیر پایش دشمنی شکست خورده خوابیده است. الهه ای دیهیم شاهی را به پادشاه میدهد و با طنابی هشت اسیر را نگه داشته است که همگی لخت هستند. در بالای سر الهه دایره ای است که درون آن ستاره ای چهار پر قرار دارد. در زیر این تصویر، کتیبه ای به زبان اکدی نوشته شده است که میگوید: آنوبانی نی پادشاه لولوبوم تصویر خود و تصویر نینی را بر کوه بادیر نقش نمود. آنکس که این لوح را محو نماید به نفرین و لعنت آنو، آنونوم، بل، بلیت، رامان، ایشتر، سین و شمش گرفتار باد و نسل او بر باد رود. این نقش برجسته در دو هزار و دویست پ م حجاری شده است.

این سنگ نگاره بر روی صخره ای به نام کل-گارا کنده شده است . بر روی این صخره سه نقش برجسته دیگر از زمان لولوبیان قرار دارد و از نظر موضوع مشابه هم هستند.

نقش برجسته هورین شیخان

این نقش برجسته الهام گرفته از سنگ نوشته نرم سین است. یک نفر با کمان در مقابل تعدادی اسیر جنگی ایستاده است و اسرا به او التماس میکنند. این فرد تارلونی نام دارد. سنگ نگاره به دوره گوتیان تعلق دارد.

تپه حسنلو (هزاره هفتم پ.م. تا ۲۵۰ پ.م.) شهر مانایی

تپه حسنلو در جنوب غربی دریاچه ارومیه و ۱۲ کیلومتری شمال شرقی شهرستان نقده قرار دارد و ارتفاع آن از بستر رودخانه ۲۰ متر و قطر آن ۲۵۰ تا ۲۸۰ متر است. قریه حسنلو در کنار دریاچه باطلاقی شور گل قرار دارد و آب تلخ و شور آن قابل استفاده نیست. تپه حسنلو در غرب قریه قرار دارد و تپه های کوچک و بزرگ دیگری در اطراف تپه حسنلو قرار دارند که ارتفاع آنها از تپه اصلی کمتر است. کاوشهای این منطقه در سال ۱۳۱۳ توسط یک تاجر عتیقه شروع شد. در ۱۳۱۵ توسط هیئت آمریکایی لایه های خاک شناسایی شدند و ارزش هزار سال پ م تادویست و پنجاه سال پ م طبقه بندی شد. سفالهای تپه از سفالهای خشن ابتدایی تا سفالهای نقش دار و رنگی تکامل یافته می باشند. طی بیست و دو حفاری از سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷ توسط هیئت دانشگاه پنسیلوانیا بخشهایی از جنوب غربی تپه خاک برداری شد و دژ و استحکامات دیده شد و نقشه آن ترسیم شد. معماری بنا همانند دژ زیویه است. دیوارهای قطور سه متری با خشت خام که با کاه گل و گل رس قالب زده شده اند و برپایه هایی از لاشه سنگ چیده شده اند. بنای دژ در بعضی قسمتها دو طبقه بوده است. ارتفاع دیوار دژ نه متر بوده و در هر ۳۰ متر یک برج دیده بانی قرار دارد. ستونها از چوب درخت تبریزی بوده است که پایه های سنگی داشتند و سقف با الوار تبریزی، نی، بوریا و کاه گل ساخته شده بود. آبروهای عمیقی برای فاضلاب درون دژ وجود داشته و بیرون دژ کشاورزی دایر بوده و در مواقع حمله اهالی محل به درون دژ میرفتند. زندگی در این دژ یک شبه به پایان رسیده است و در حمله غافلگیرانه توسط آشوری ها یا اورارتویی ها دژ به آتش کشیده شده است و قتل عام مردم جز خاکستر چیزی بر جای نگذاشته است. به موجب آزمایش کربن ۱۴ بر روی ذغالهای سوخته آتش سوزی را در سالهای ۸۳۳ پ م تا سال ۸۱۱ پ م تخمین زده اند که در ماههای مرداد تا مهر اتفاق افتاده، زیرا فصلی بوده که انگور درون دژ انبار شده بود و زغال انگورها شناسایی شده است

جام حسنلو که با داستانهای جالب کشف شده است یکی از برترین آثار زرگری دنیای باستان است. علاوه بر این جام طلایی آثار متعدد با ارزش فلزی و سفالی در این تپه کشف شده است و موزه های دنیا را رنگین کرده است

قلایچی بوکان (مانایی)

تپه قلایچی بوکان دارای یک لایه فرهنگی مربوط به مانایی ها است و تاکنون سه ساختمان از این دوره حفاری شده است. ساختمان اول در مرکز تپه واقع شده و دارای اتاقهای متعدد است که در کف و دیوار نقاشیهای گیاه هندسی و انسانی داشته است. این ساختمان توسط کاوشگران عتیقه تخریب شده است. از ساختمان دوم بقایای سنگفرش هنوز باقی است. این ساختمان دارای واحد های مستقل بوده و در سه لایه پی سنگی داشته است. دیوارها با سنگ بزرگ ساخته شده اند و سوراخهای دیوار با سنگ های کوچک و ملات گل پر شده است. یکی از واحدهای این ساختمان تالاری ستوندار بوده که به دروازه ای با دو پله ختم میشده است. بالای تپه یک ساختمان ستوندار دیگری قرار دارد که از نظر باستان شناسان معبد بوده است. وجود معبد سه هزار ساله در بوکان نشاندهنده احتمال وجود یک شهر بزرگ مانایی در این منطقه است.

دیوارهای اتاقها اخراپی و سفید رنگ بوده اند. خشتهایی که در دیوارها استفاده شده اند ابعادی از ۴۷ تا ۴۹ سانتیمتر و پهنای ۸ تا ۹ سانتیمتر داشته اند. مشهورترین قطعات تپه آجرهای لعابدار آن است که در تزیین بناها استفاده میشدند و اکثر آنها در تهران، ارومیه و ژاپن نگه داری میشوند. طبق برآورد باستان شناسان تعداد ۱۳۵۰ قطعه آجر لعابدار در این تپه به کار رفته است. همچنین محاسبات تئوری نشان میدهد که برای ساخت بناهای این تپه به ۵۰۰ کارگر نیاز بوده که در طول ۴۰۱ روز آنرا بسازند

در ۴۵ کیلومتری شمال غرب کامیاران نزدیک روستای تنگی‌ور روی صخره‌ای مرتفع، کتیبه‌ای به خط میخی آشوری دیده می‌شود و در کنار آن نقش برجسته مردی که احتمالاً سارگن دوم است به چشم می‌خورد. در سال ۱۳۴۷، دکتر علی‌اکبر سرافراز در پژوهشی که در مورد آن انجام داد، کتیبه را متعلق به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد ارزیابی کرده بود. پس از دکتر سرافراز، کار پژوهشی خاصی بر این کتیبه صورت نگرفته بود تا سرانجام گرانت فریم انگلیسی موفق به قرائت آن شد. سارگون در این کتیبه از سرزمین پارسواش، ماد، مانا، مصر و تمام سرزمینهایی که تصرف کرده بود، نام می‌برد.

قلعه بسطام - شهر روسا - کتیبه‌ی روسا

قلعه بسطام بر روی کوهی در کنار روستای دور افتاده بسطام قرار دارد و بر روی کوه قلعه‌ای از زمان اورارتویان به یادگار مانده است. این قلعه در دوره‌های بعدی تاریخی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در قرن نهم پیش از میلاد در زمان روسای دوم در این محل شهری بنا شد. در این شهر کتیبه‌ای نیز نصب کرده بودند که به دستور روسا نوشته شده بود. این کتیبه بر سنگی به وزن ۱۱۰ کیلوگرم در ۱۶ خط موازی نوشته شده است. شهر روسا توسط آشوریان مورد حمله قرار گرفت و اکنون از عظمت آن فقط روستایی به نام بسطام باقی مانده است. کتیبه نیز اکنون در شهر ماکو نگه داری میشود. گزارش حفاریهای هییت آلمانی در دو جلد کتاب بسطام ۱ و ۲ چاپ شده است. اهم فعالیتها و اکتشافات آنها عبارت است از ساختمان شرقی با ابعاد ۱۶۲ در ۱۳۰ متر محله مسکونی در پای کوه که فاقد دیوار دفاعی بود قلعه و استحکامات نظامی بیرون قلعه شمالی و بیرون قله شرقی آثار متفرقه

کتیبه و سنگ افراشت نشت بان

دهکده نشت بان در سی کیلومتری سراب واقع است و بر کوهی تکیه داده است که بر قله این کوه کتیبه میخی عظیمی نقر گردیده است و با کتیبه [رازیق](#) هم دوره است. ابعاد آن ۸۰ در ۱۱۰ سانتیمتر است. اهالی در قسمت پایین کتیبه حفره‌ای کنده اند و نذورات خود را در پای آن می‌گذارند و این مسئله به کتیبه آسیب زده است. کتیبه در دوازده سطر به خط میخی اورارتویی است و به پسر آرگیشتی یکی از شاهان اورارتو تعلق دارد و یادگار پیروزی او در جنگ و تصرف ۲۱ قلعه نقر گردیده است.

ترجمه کتیبه: به حول و قوه خالدي، آرگیشتی روساهینی می گوید. من سرزمینها را تسخیر کردم. من تا کنار رودخانه مونا رسیدم و از آنجا بازگشتم. من سرزمینهای، گیردو، گیتوهانی، تو ایشیدو و شهر را تسخیر کردم و زیر باج خود قرار دادم، آرگیشتی می گوید: هر آن کس که این کتیبه را خراب کند.

در شیب کوهی که کتیبه بر آن قرار دارد تخته سنگهای بزرگ و قطوری بطور عمودی در زمین قرار گرفته اند و نزد اهالی به چهل دختر مشهور هستند. سنگها در ابعاد با هم اختلاف دارند. این مجموعه یک سری قبور کلان سنگی هستند که به اقوام بومی این محل در ۱۲۰۰ تا ۸۰۰ پ م تعلق دارد. در سال ۸۰۰ پ م اورارتویان به این اقوام حمله کردند و آنها را شکست دادند و سرزمینشان را غارت کردند. اورارتویان که در تاریخ به خشونت شهرت یافته اند حتی به قبور مردم نیز رحم نکرده اند و آنها را هم مورد حمله قرار داده اند و ادوات با ارزش داخل گورها را با خود برده اند

شهر اورارتویی بام فرهاد

در ارتفاعات مجاور روستای سنگر در شمال ماکو آثار شهری اورارتویی کشف شده است. این شهر فاقد استحکامات دفاعی بوده. در شرق این شهر بناهای مذهبی آن قرار گرفته است. معبدی سنگی متعلق به یکی از خدایان جنگ اورارتویی در این محل قرار دارد. در غرب شهر ساختمانهای عمومی قرار دارد و در وسط خانه های اهالی شهر. این شهر در زمان آبادانی ۲۰ هکتار وسعت داشته است. آب آشامیدنی و کشاورزی محل از رود سنگر تامین میشده است. در کنار شهر گوردخمه اورارتویی بام فرهاد قرار دارد. رود سنگر چند کیلومتر پایین تر از محوطه باستانی زمین را میشکافد و در برخی نقاط تا ۵ متر از سطح زمین پایین تر می رود ولی در محل شهر باستانی هم سطح زمین است.

کتیبه کلی شین

در گردنه کلی شین اشنویه بر روی سنگ استوانه ای کتیبه ای اورارتویی قرار دارد. در این متن شرح فتوحات ایش بوای نی در حدود سال ۸۲۸ پ م آمده است. این پادشاه اورارتویی پس از آنکه سرزمین خود را گسترش داد، پسرش مینوا را در پادشاهی با خود شریک کرد. در این کتیبه نام هر دو پادشاه آمده است.

کتیبه اورارتویی داش تپه

این محل در بیست و یک کیلومتری شمال غرب میاندوآب است. در این محل کتیبه ای اورارتویی قرار داشت که متأسفانه به دست قاچاقچیان عتیقه توسط دینامیت منفجر شده است و تکه های آن در موزه لندن قرار دارد. از محل نصب کتیبه نیز اثری باقی نگذاشته اند. کتیبه به منوا تعلق دارد و در مورد فتح کشور پارسوا و چند شهر دیگر است.

سنگ نگاره گل گل ملکشاهی

سنگ نگاره ای از دوران آشوری در منطقه گل گل ملکشاهی مهران قرار دارد. این سنگ نگاره شامل نوشته هایی به خط میخی آشوری و نقش یک سرباز میباشد که کلاه خودی دارد و نقش ماه و ستاره در کنار او دیده میشود این سنگ نشسته درون تنگه صخره ای قرار دارد و در سال ۶۴۵ پ م پس از آنکه آشوریان بر ایلام پیروز میشوند حفاری شده است. این محل بر سر راه باستانی ایلام به آشور قرار داشته است. این نوشته آشوری در سال ۱۹۷۳ توسط آقای واندنبرگ ترجمه شده است

به آشور و خدایان (بزرگ) که به طرفداری شاه محبوب آنها ایستاده و چیره شده (بر زمینهای دشمنانش (...) شاه جهان (...) پسر (...) آشور پدر خدایان مرا نامزد کرد برای پادشاهی در رحم مادرم (...) انلیل مرا برای تسلط بر روی زمین و مردم فرا خواند . سین و شماش با هم شگونهای مساعدی در مورد بنیاد فرمانروایی من فراهم ساختند . نبو و مردوک مرا بصیرت وسیع و فهم عمیق بخشانیدند . خدایان بزرگ از راه لطف در محفل خود مرا بر روی تخت شاهی پدرم گذاشتند . آنها تسلط بر روی زمین را به من واگذار کردند . شهر (...) آنها بیرون رفتند (...) روی او ستایش کارهایی که من انجام داده ام . من نوشتم بر روی آن من به جای نهادم این سنگ نوشته را برای ترغیب شاهان و پسران من در آینده باشد که امیری در میان شاهان پسران من که او را آشور و خدایان بزرگ برای تسلط بر روی زمین و مردم نامزد کند . این ستون و تحسین خدایان بزرگ را ببیند و باشد که به تدفین آن پردازد و قربانیها بکند اما آنکه آن مجسمه را از جای آن بردارد آشور و خدایان بزرگ و آن عده که روی این ستون نام برده شدند با نظر خشم به او نگاه کند . باشد که به طرفداری او در یک برخورد سلاحها در میدان جنگ برخیزند و باشد که آنها او را راهنمایی نکنند . (...) باشد که آنها هم حکم شاهی او را براندازند و باشد که آنها نامش و تخمه اش را در زمین ضایع کنند.

سنگ نبشته رازلیق سراب

در پیشانی کوه بلندی از سلسله کوههای شمال سراب کتیبه ای اورارتویی نقر گردیده و به کتیبه رازلیق مشهور است. این کتیبه به خط میخی اورارتویی است و در زیر آن سکویی ایجاد کرده اند و برای رسیدن به کتیبه باید از آن بالا رفت. ابعاد کتیبه ۸۰ در ۱۲۰ سانتیمتر است. در کنار کتیبه آثار قلعه ای مخروطی به چشم میخورد و در گذشته در این محل دژ دفاعی اورارتویی قرار داشته است. این کتیبه یادگار آرگیشتی دوم شاه اورارتویی است و متن آن به این قرار است: یاری خدای خالدی، آرگیشتی روزاهینلی گوید من به سرزمین آریو لشگر کشیدم من سرزمین اوئوشو را تسخیر کردم من تا کنار رود مونا رسیدم و از آنجا بازگشتم من سرزمین گیردو؟، گتوها؟ و توایشیدو را تسخیر کردم شهر روتومنی؟ را من گرفتم سرزمینهایی را که من تسخیر کردم تحت سلطه و باج خود قرار دادم این قلعه را به زور گرفتم و دوباره آنرا ساختم من آنرا به آرگیشتی ایردو نامگذاری کردم تا بخاطر یاری بیا اونی=اورارتو برای مطیع ساختن سرزمینهای دشمن به یاری و عظمت خدای خالدی و آرگیشتی بزرگ شاه جهان، شاه شاهان، شاه شهر توشپا آرگیشتی گوید: هر کس نام مرا محو کند، یا به این نوشته خسارتی رساند امیدوارم خدای خالدی (ته ای شیا) و (شیوانی) او را از این گردون بر اندازد

کتیبه ی اورارتویی محمود آباد:

تپه محمود آباد از جنس طبیعی کنگلومرا است و مالکیت شخصی داشته است تا اینکه در آن کتیبه ای اورارتویی کشف شده است که به روسای اول تعلق دارد. این کتیبه به موزه ارومیه انتقال یافته است. در کنار محل کشف کتیبه کلیسایی نیز از زیر خاک بیرون آورده شد. از حفريات آثار اورارتویی به دست نیامده است و احتمالاً در طول زمان کتیبه به آن محل انتقال یافته است. شاید کتیبه به قلعه اسماعیل آقاعلق داشته است

روسا پسر سردوری می گوید: من در اینجا آیین قربانی برقرار کردم وقتی شاهان اورارتویی آهنگ جنگ کنند هر کس باید یک گاو و یک گوسفند در شبیتو ذبح نماید علاوه بر این یک گوسفند در آرطوا آراسوا و یک گوسفند در دروازه شبیتو ذبح نماید در کنار کارهای عمرانی تازه هر کس باید یک گوسفند در شبیتو ذبح شود وقتی چیزی از معبد سوخته خراب ویران یا متلاشی می شود هر کس باید عین آن قربانی انجام دهد اما نباید اشی مسی و الموشه باشد روسا خادم شبیتو است و در مقابل شبیتو او یک بنده است روسا ... بنده روسا پسر سردوری می گوید کسی که این کتیبه را منهدم کند باشد که در مقابل آفتاب ... نه

کتیبه اورارتویی قلاتگاه

لعه بزرگ و محوطه استقرار اورارتویی در پانزده کیلومتری شرق اشنویه و بیست و دو کیلومتری شمال غرب نقره در ارتفاعات شمال جاده اشنویه - نقره به همراه یک کتیبه اورارتویی، توسط هیئت آمریکایی که مسئول حفاری تپه حسنلو بودند کشف گردید. کتیبه به ایشپوایی و منوا تعلق دارد و مربوط به ساخت قلعه کنار آن است. فن لون در قرائت خود از این کتیبه به نام اوپائیس یا اویشه که یکی از حکمران نشین های اورارتویی است برخورد کرده شاید نام اشنویه از نام اویشه گرفته شده باشد

کتیبه اورارتویی بولاغی

در کنار چشمه ای روی یک تاقچه سنگی کتیبه ای اورارتویی قراردادد واز منوا شاه اورارتو میباشد . کردهای محل آنرا به نام عین الروم میشناسند و کتیبه در کنار دیوار تاقچه نقر گردیده است

کتیبه اورارتویی شیشه

در کنار چشمه ای روی یک تاقچه سنگی کتیبه ای اورارتویی قرارداد واز منوا شاه اورارتو مییاشد . کردهای محل آنرا به نام عین الروم میشناسند و کتیبه در کنار دیوار تاقچه نقر گردیده است

کتیبه‌ی شیشه

کتیبه صخره ای متعلق به آرگیشی دوم که در چهل کیلومتری شمال شرق شهرستان اهر و در نزدیکی روستای شیشه قرار دارد و اهالی آنرا صندوق داشی مینامند

قلایچی بوکان (مانایی)

تپه قلایچی بوکان دارای یک لایه فرهنگی مربوط به مانایی ها است و تاکنون سه ساختمان از این دوره حفاری شده است. ساختمان اول در مرکز تپه واقع شده و دارای اتاقهای متعدد است که در کف و دیوار نقاشیهای گیاهه هندسی و انسانی داشته است. این ساختمان توسط کاوشگران عتیقه تحریب شده است. از ساختمان دوم بقایای سنگفرش هنوز باقی است. این ساختمان دارای واحد های مستقل بوده و در سه لایه پی سنگی داشته است. دیوارها یا سنگ بزرگ ساخته شده اند و سوراخهای دیوار با سنگ های کوچک و ملات گل پر شده است. یکی از واحدهای این ساختمان تالاری ستوندار بوده که به دروازه ای با دو پله ختم میشده است. بالای تپه یک ساختمان ستوندار دیگری قرار دارد که از نظر باستان شناسان معبد بوده است. وجود معبد سه هزار ساله دربوکان نشاندهنده احتمال وجود یک شهر بزرگ مانایی در این منطقه است.

دیوارهای اتاقها اخراپی و سفید رنگ بوده اند. خشتهایی که در دیوارها استفاده شده اند ابعادی از ۴۷ تا ۴۹ سانتیمتر و پهنای ۸ تا ۹ سانتیمتر داشته اند. مشهورترین قطعات تپه آجرهای لعابدار آن است که در تزئین بناها استفاده میشدند و اکثر آنها در تهران، ارومیه و ژاپن نگه داری میشوند. طبق برآورد باستان شناسان تعداد ۱۳۵۰ قطعه آجر لعابدار در این تپه به کار رفته است. همچنین محاسبات تئوری نشان میدهد که برای ساخت بناهای این تپه به ۵۰۰ کارگر نیاز بوده که در طول ۴۰۱ روز آنرا بسازد.

کتیبه آرامی بوکان

در کاوشهای سال ۱۳۶۴ در قلایچی، آقای یغمایی یک کتیبه به خط آرامی کشف کرد. نخستین ترجمه آن توسط آقای رسول بشاش کنزق باب تاره ای برای یک سلسله بحث های زبان شناسی در مورد مکان یابی ایزیرتو گشود. تاکنون مناطق مختلفی برای ایزیرتو پایتخت ماناها پیشنهاد شده است. ترجمه متن کتیبه که احتمالاً مربوط به ۷۱۶ پیش از میلاد است

هرآنکس که این سنگ یادبود را براندازد درجنگ یا صلح، هرآنچه آفت که در روی زمین است خداوند بر سرزمین آن شاه نازل کند و نفرین خدایان بر او باد و نفرین خالدهی که در زعتر ماوا دارد بر او باد. باشد که هفت گاو ماده به یک گوساله شیر دهند و سیر نشود. باشد که هفت زن در یک تنور (نان) پزند و پر نشود. باشد که دود آتش (آشپزی) و صدای آسیاب از سرزمینش رخت بریندد. باشد که خاکش شوزه زار شود و باشد که او آنرا از علفهای سمی تلخ تر کند و شاهی که بر این سنگ یادمان {چیزی بنگارد} باشد که هداد و خالدهی تختش را براندازد و باشد که هداد تندر نیافریند در سرزمینش و باشد که...

کتیبه‌ی سقندل

سقندل دهکده ای در ۳۸ کیلومتری اهر و ۵ کیلومتری شرق ورزقان است. در شمال دهکده در کمرکش کوه زاغی بر سنگی مخروطی شکل کتیبه اورارتویی سقندل یا سکندل قرار دارد. کتیبه ۱۱۵ سانتیمتر در ۵۰ سانتیمتر و در ده سطر است. در پای کوه تعداد زیادی قبور باستانی و.

بالای کوه نیز قلعه ای باستانی به چشم میخورد. مردم محل بر عکس اهالی نشت بان که کتیبه را مقدس می‌شمردند آنجا را محل زندگی اشباح میدانند و شب هنگام از آنجا عبور نمی‌کنند. متن قسمتی از کتیبه که توسط آقای ملیکیشویلی اهل شوروی سابق ترجمه شده به این شرح است

عرايه ای جنگی خدای خالدی به راه افتاد آن به کادیانی پادشاه کشور پولو آدی حمله کرد پولوآدی ناحیه ای کوهستانی است. بیاری خالدی توانا در عرايه ای جنگی نیرومند خالدی این کشرکشی توسط سردوری پسر آرگیشتی صورت گرفت سردوری گوید: من بیست و یک قلعه را گرفتم من در یک روز چهل و پنج شهر را تصرف کردم. لیب لی اونی شهر پادشاه و شهر مستحکم را در جنگ گرفتم سردوری شاه مقتدر شاه شاهان محوطه ماقبل اورارتویی آن لیبلیونی نام داشته است و قلعه بزرگی بوده که توسط ساردوی دوم در قرن هشتم پیش از میلاد تسخیر شده است

قلعه بوینی یوغون

دژ بوینی یوغون بر روی صخره های استوار کوهی به همین نام قرار دارد. این کوه از عظمت و صلابت خاصی برخوردار است و صخره های جنوبی و غربی آن از حصانت خاصی برخوردار است و کاملاً نفوذ ناپذیر مینماید. قلعه در کنار دهکده کور عباسلو واقع شده ، این دهکده ۱۱ کیلومتر با شهر نیر فاصله دارد و در سمت جنوب شرقی آن واقع شده است . دهکده دیگری موسوم به دوشانلو به فاصله کمی از این دژ در مشرق آن قرار گرفته است. گرچه تخریبهای متعدد روزگار اعم از انسانی آب و هوایی و زلزله عمدتاً بر دیوارهای این دژ رحمی ننموده است با وجود این آثار برج و باروهای بیرونی و درونی دژ تا ارتفاع قابل ملاحظه ای پا بر جا مانده و در مواردی نیز پوشانده شده و یا از بین رفته است. دیوارهای دژ از سنگ ساخته شده اند به ویژه جدار بیرونی آنها از سنگهای درشت ساخته شده و جداره داخلی سنگچین از سنگهای مختلف است . قطر دیوارهای دفاعی قلعه از حدود دو متر تا در مواردی بیش از پنج متر است. در قسمت شمالی روی قلعه ارتفاع جداره های فضاهای داخلی تا حدودی قابل تشخیص است. از جمله میتوان وجود یک فضا به طول ۲۸۰ سانتیمتر را نام برد که سطح صخره ای سطح آن صاف نگردیده است و شاید به عنوان انبار آذوغه کاربرد داشته است. عمده مصالح به کار رفته در این دژ در درجه اول سنگ و ساروج است ، ملات و ساروج عامل چسباننده سنگها به خوبی در طول زمان قابلیت خود را برای چنین تاسیساتی نشان داده است .به دلیل کوهستانی بودن آب و هوای منطقه وجود فصل بارش به ویژه برف در ماههای سرد بناهای داخلی تا ارتفاع معینی با سنگ و ساروج و روی آنها با آجر و خشت برپا شده است . این قلعه به ۳۰۰۰ سال پیش یعنی اواخر دوره مانایی و اوایل دوره هخامنشی تعلق دارد. قرار است این محل را سازمان میراث فرهنگی به سایت موزه تبدیل کند

قلعه اورارتویی بام فرهاد کوه سنگر

این دخمه در حوالی ماکو قرار دارد و متشکل از دو اتاق مربع شکل بدون نور گیر است. درون اتاقها نیز تاقچه هایی موجود است .ورودی دخمه در صخره ای قرار دارد و برای ورود به آن باید از پلکان دست سازی که در کنار آن ساخته اند عبور کرد. این محل به دوره اورارتوییان تعلق دارد.به دلیل روشن کردن آتش درون دخمه تمامی دیوارهای آن دوده گرفته است و کاملاً سیاه شده است.آنقدر سیاه است که حتی نور چراغ قوه هم در آن انعکاس نمی یابد و کاملاً تاریک است.

کتیبه اورارتویی جوان قلعه

کتیبه صخره ای متعلق به آرگیشی اول که در ارتفاعات ثامنه کوه سهند و مشرف به روستایی به نام جوان قلعه در حدود ده کیلومتری شمال شرق شهرستان عجب شیر قرار دارد.

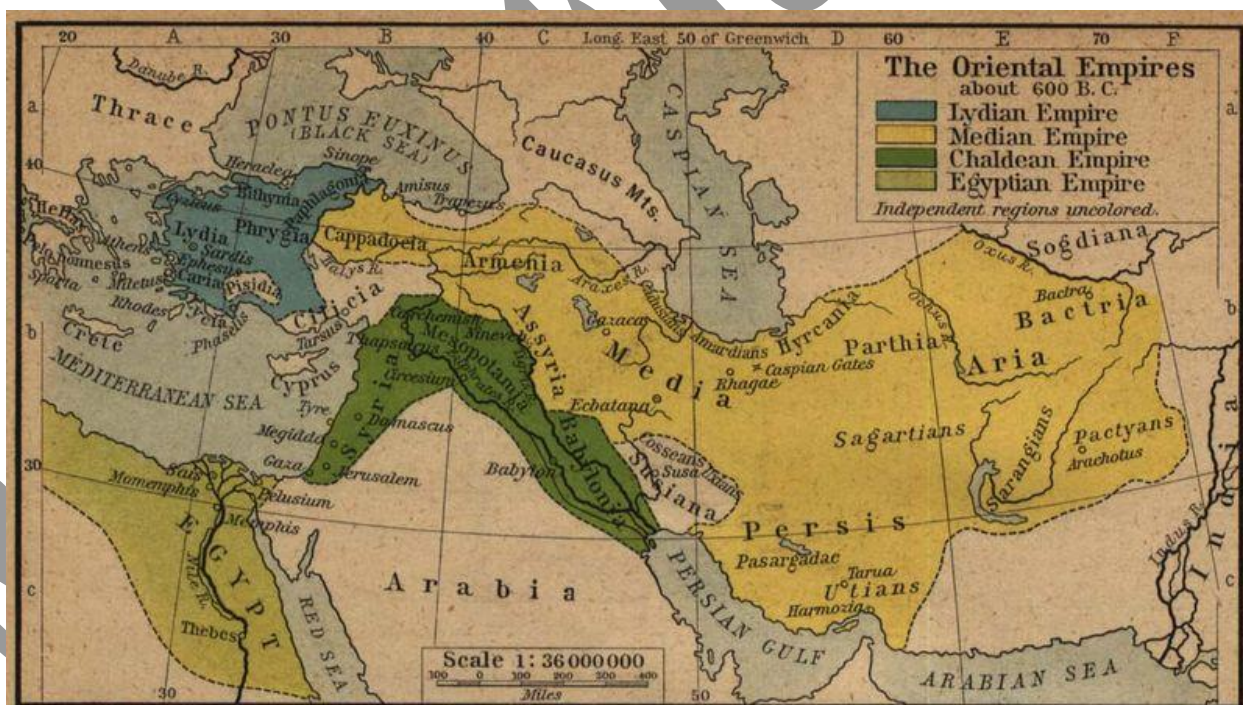
این گور دخمه در نزدیکی کرمانشاه روبروی کوه بیستون کنار روستای سرخ ده قرار دارد که به دوران هخامنشی باز میگردد. عده ای آنرا محل دفن گیومات مغ میدانند، ولی این فرض سندیت ندارد. دور این گور سه قاب تراش وجود دارد و دارای دو متر عرض و یک متر و هفتادوپنج سانت عمق است که ارتفاع بلندترین نقطه داخلی آن برابر یک متر و بیست سانت است.

آثار مادی بیستون

در زیر نقش برجسته داریوش اول صغه ای به بلندی یک متر و نیم قرار دارد. راهرویی به طول هفت متر از آن جدا میشود و به اتاقک کوچکی میرسد که دو طرف آن شکاف کوه و انتهای آن را دیوار چینی مسدود کرده است. با توجه به سفالهای به دست آمده و مقایسه آنها با سفالهای گودین تپه و نوشیجان میتوان حدس زد این محل نیایشگاهی مادی بوده است.

کتابه اورارتویی قلات گاه

قلعه بزرگ و محوطه استقرار اورارتویی در پانزده کیلومتری شرق اشنویه و بیست و دو کیلومتری شمال غرب نقده در ارتفاعات شمال جاده اشنویه - نقده به همراه یک کتیبه اورارتویی، توسط هیئت آمریکایی که مسئول حفاری تپه حسنلو بودند کشف گردید. کتیبه به ایشپوایی و منوا تعلق دارد و مربوط به ساخت قلعه کنار آن است. فن لون در قرائت خود از این کتیبه به نام اویائیس یا اویشه که یکی از حکمران نشین های اورارتویی است برخورد کرده شاید نام اشنویه از نام اویشه گرفته شده باشد



گوردخمه‌ها

فخریکا (در نزدیکی مهاباد)

دربند (در صحنه)

قیزقاپان

دیره

برناج

اسحاق‌وند

دکان داوود (در نزدیکی سرپل ذهاب)

کورخ کیچ

روانسر

راکا (در کنار شهر اندرکش نزدیکی مهاباد)

کافرکلی (هراز)

سان رستم

محوطه‌ها:

گودین تپه (شمال کنگاور)

زیویه (سقز)

پاتپه (گونسپان، در نزدیکی ملایر)

نوشیجان (در نزدیکی ملایر)

زاربلاغ

قلی درویش

کرفس (رزن)

شمشیرگاه (کهک قم)

خوروین

مارلیک

سیلک

کلورز

حسنلو

دینخواه

باباجان (در نورآباد لرستان)

منطقه اندرکش (۱۰ کیلومتری مهاباد)

گنجینه‌ی جیحون (احتمالاً تپه تخت قباد در نزدیکی بلخ)

گورستان صرم (کهک قم)

موش تپه (همدان)

تپه ازبکی (نظرآباد ری)

بسطام

نرگس تپه (گرگان)

کلاک (کرج)

واسون (کهک)

سرخ دم لکی

خارج از ایران:

به نقل از روف تل قبه در عراق، تل هویوک در جنوب ترکیه، الغ

تپه در ترکمنستان

کتابخانه‌های اورارتویی:

- ۱- کتیبه کلی شین (اشنویه)
- ۲- کتیبه‌ی میخی رازلیق
- ۳- کتیبه‌ی میخی نشت بان
- ۴- کتیبه‌ی میخی ستیندل
- ۵- کتیبه‌ی میخی داش تپه میان‌دوآب
- ۶- کتیبه‌ی میخی چشمی بلاغی
- ۷- کتیبه‌ی قلات گاه
- ۸- کتیبه‌ی محمود آباد
- ۹- کتیبه‌ی شیشه
- ۱۰- کتیبه‌ی جوان قلعه
- ۱۱- کتیبه‌ی روسا

آثار معماری اورارتویی:

- ۱- دخمه‌ی اورارتویی شیرین و فرهاد ماکو
- ۲- قلعه‌ی بسطام و کتیبه‌ی روسا
- ۳- شهر اورارتویی بام فرهاد.

کتاب‌های مرتبط با ماد:

- ۱- باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی - علی‌اکبر سرفراز، بهمن فیروزمندی - نشر مارلیک
- ۲- پادشاهی ماد - اقرار علی‌یف - ترجمه: کامبیز میربهاء - نشر ققنوس
- ۳- تاریخ ماد - دیاکنف - کشاورز
- ۴- تاریخ ماقبل ماد - امیرحسین خنجی
- ۵- تاریخ ماد از دیدگاه باستان‌شناسی - عبدا... مهاجری نژاد
- ۶- هنر ایران در دوره‌ی ماد و هخامنشی - رومن گیرشمن - ترجمه: عیسی بهنام

۷- مشرق قدیم و تاریخ تمدن مادها - حسن پیرنیا و ایراندخت مرزبان

مقالات فارسی مهرداد ملک‌زاده:

- ۱- آندیه شاهک نشینی در سرزمین ماد بزرگ و شاهکارهای هنر مارلیک ۱۳۷۳
- ۲- شاهک نشین آبدان در ماد غربی ۱۳۷۴
- ۳- یک مأخذ سریانی در تاریخ ماد ۱۳۷۵
- ۴- یادداشت‌های مادی، جایگاه مادها در تاریخ ایران ۱۳۷۶
- ۵- مادهای ایرانی زبان و مادهای انیرانی زبان ۱۳۷۶
- ۶- سرزمین پریان در خاک مادستان ۱۳۸۱
- ۷- پایان نبرد ماد و لودیه و خورشید گرفتگی ۵۸۵ ق.م، مهرداد ملک‌زاده، مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، شماره‌ی ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۸۱، ص ۳
- ۸- تیغ مادی در نیام جنگ‌آوران سیلک ۱۳۸۱
- ۹- دژهای مادی و سپاهیان آشوری، ملک‌زاده، باستان-پژوهی، پائیز ۱۳۸۲، شماره‌ی ۱۱، ص ۴۷
- ۱۰- نوز و گاه‌شماری مغانی - مادی کهن در غرب فلات ایران
- ۱۱- یادداشت‌های باژگون درباره‌ی تاریخ و باستان‌شناسی دوره‌ی ماد، مهرداد ملک‌زاده، فصلنامه باستان‌پژوه، شماره‌ی ۸، پائیز ۱۳۸۰، ص ۱۰
- ۱۲- یادداشت‌های باژگون درباره‌ی تاریخ و باستان‌شناسی دوره‌ی ماد، مهرداد ملک‌زاده، فصلنامه باستان‌پژوه، شماره‌ی ۱۰، زمستان ۱۳۸۱، ص ۳۶
- ۱۳- آجرهای منقوش عصر آهن پایانی ماد شرقی، یک تیغ مادی دیگر، مهرداد ملک‌زاده با همکاری رضا نصری، دو فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۸۲
- ۱۴- آجرهای منقوش عصر آهن پایانی ماد شرقی، سکوی خشتی قلی درویش جمکران و سازه‌ی بزرگ سیلک

- ۵- پادشاهی ماد، مسعود عرفانیان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۵، خرداد ۱۳۸۹، ص ۵۶
- ۶- ماد کوچک در پایان دوره هخامنشی، پژوهشی در جغرافیای اداری، مهرداد قدرت دیزجی، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی، سال هجدهم، شماره ۷۱، بهار ۱۳۸۷، ص ۲۳
- ۷- نقش خاندان‌های کهن در فراز و فرود سلسله‌های ایرانی دوره ایران باستان، محمد تقی ایمان پور، نجم‌الدین گرگانی، فصلنامه علمی پژوهش‌های تاریخی، سال دوم، شماره سوم
- ۸- آتورپات، شهریان هخامنشی ماد کوچک، دکتر مهرداد قدرت دیزجی، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی، شماره ۷۵، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۲۱
- ۹- تحلیلی بر اهداف نظامی کورش و نگهداری مرزهای امپراطوری‌اش در آسیا، بتول ریاحی دهنوی، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۱۶، پائیز ۱۳۸۸، ص ۱۵۱
- ۱۰- دریانوردان ایران در دوره ماد، مهندس جعفر سپهری، ماهنامه پیام دریا، شماره ۱۸۶ آبان ۱۳۸۸، ص ۷۸
- ۱۱- نرگس تپه و نشانه‌هایی از دوره ماد و هخامنشی در گرگان، محمدتقی عطائی و قربانعلی عباسی، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۴۲
- ۱۲- کنکاشی در تاریخ هگمتانه ماد یا اشکانی؟، فصلنامه فره، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۳
- ۱۳- عصر آهن ۳ یا هخامنشی: چرا شناخت محوطه‌های دوره هخامنشی در خاک ماد دشوار است، محمدتقی عطائی، دو فصلنامه باستان‌پژوهی، شماره ۴، پائیز و زمستان ۱۳۸۶، ص ۵۸
- ۱۴- سرگذشت روان از دیدگاه قوم ماد، نصرت‌الله زرین، ماهنامه میه‌باد، شماره ۷۸، ۱۳۸۶، ص ۵۴
- ۱۵- تاثیر جنگ در شکل‌گیری نخستین دولت در ایران (شاهنشاهی ماد ۷۰۵ - ۵۵۰ ق.م)، دکتر مرتضی دهقان نژاد، مجله مطالعات و پژوهش‌های دانشکده

- کاشان، سیامک سرلک، مهرداد ملک‌زاده، باستان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۱، ص ۵۲
- ۱۵- پادشاهی مانا، دوره ماد و تاریخ ایران باستان
- ۱۶- بنای سنگی واسون کهک، سازه‌ای از دوره ماد (?) گزارش بازدید و بررسی مقدماتی، زمستان ۱۳۸۲، مهرداد ملک‌زاده، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۴۲
- ۱۷- پشته‌ی خشتی سیلک: سازه‌ای از دوره ماد یا زیگوراتی...؟، مهرداد ملک‌زاده، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۶۰
- ۱۸- بنای سنگی زاربلاغ قم، نیایشگاهی (?) از دوره ماد: گزارش بازدید و بررسی مقدماتی، پائیز ۱۳۸۱، مهرداد ملک‌زاده، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۵۲

مقالات فارسی دیگران:

- ۱- تاریخچه جایابی و ساختار هگمتانه‌ی مادی، کاظم ملازاده و معصومه طاهری دهکردی، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی، سال دوم، شماره ۶ زمستان ۱۳۹۰، ص ۵
- ۲- مطالعه و معرفی شیوه‌ی بدیع طلاق‌زنی دوره ماد در تپه نوشیجان ملایر، کاظم ملازاده و صاحب محمدیان منصور، مجله مطالعات باستان‌شناسی، سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۶، ۱۳۹۱، ص ۹
- ۳- کتیبه‌های پادشاهان اورارتویی در ایران، رضا صبوری نوجه‌دهی، فصلنامه‌ی پازند، سال ۶ شماره ۲۰-۲۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۴۷
- ۴- نگاهی به روابط سیاسی آشور و ماد، بهزاد مفیدی نصرآبادی، فصلنامه‌ی پازند، سال ۶ شماره ۲۰-۲۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۸۵

۲۶- بنیان‌گذاری اتحاد مادها و اهمیت منبع شناسی آن،
روزبه زرین کوب، مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم
انسانی، دوره‌ی ۵۹، شماره ۱

۲۷- سیاست خارجی ایران در دوره‌ی هخامنشیان، محسن
مدیر شانه‌چی و حسین محمدی خشتی، فصلنامه‌ی
سیاست، دوره‌ی ۴۱، شماره ۱

۲۸- ارزیابی مجدد گاهنگاری زیویه، امیرساعتد موجشی،
مطالعات باستان‌شناسی، دوره‌ی ۱، شماره ۲

۲۹- چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکر
نیست؟ احسان یار شاطر، ایران‌نامه، زمستان ۱۳۶۳،
شماره‌ی ۱۰، ص ۱۹۱

۳۰- تزئینات پارچه در ایران باستان (ایلام، ماد، هخامنشی)،
معصومه امیری، عفت امیری، رشد آموزش هنر، پائیز
۱۳۸۷، شماره ۱۵، ص ۲۰

۳۱- مدیکوس لوگوس هرودوت و تاریخ ماد، پیتن هلم،
مترجم: عسکر بهرامی، نامه پارسی، سال نهم، پائیز
۱۳۸۳، شماره‌ی ۳، ص ۱۱۹

۳۲- بازماندگان ماد، حسن جاف، بررسی‌های تاریخی، خرداد
و تیر ۱۳۵۵، شماره‌ی ۶۳، ص ۳۷

۳۳- آتشدان از دوران ماد و هخامنشی در کاپادوکیه «آسیای
صغیر»، فرخ ملک‌زاده، بررسی‌های تاریخی، فروردین و
اردیبهشت ۱۳۵۰، شماره‌ی ۳۱، ص ۱

۳۴- روابط ماد و لیدی، شهرام جلیلیان، رشد آموزش تاریخ،
تابستان ۱۳۸۳، شماره‌ی ۱۵، ص ۱۸

۳۵- نگاهی به تاریخ ماد، احسان طبری، کیهان فرهنگی،
خرداد ۱۳۶۶، شماره ۳۹، ص ۱۹

۳۶- اهمیت اجتماعی مبارزات قوم ماد بر علیه توسعه نفوذ
سیاسی دولت مقتدر آشور و اقوام مهاجر، بمنظور
تشکیل یک حکومت ملی در سرزمین ایران، مهوش
نیکجو، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه
فردوسی مشهد، زمستان ۱۳۴۹، شماره ۲۴

۳۷- تحلیل آیین شهریاری در ایران باستان، علی‌رضا زمزم،
مطالعات ایرانی، بهار ۱۳۸۷، شماره‌ی ۱۳، ص ۱۲۹

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره‌ی ۴۸،
بهار ۱۳۸۶، ص ۱۰۹

۱۶- نخستین سرزمین سکایی در ایران، دکتر مهرداد قدرت
دیزجی، فصلنامه مطالعات و تحقیقات تاریخی، شماره‌ی
۱۴، پائیز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۶۹

۱۷- بررسی هویت تات‌های ایران، بهرام نوازی، فصلنامه
مطالعات ملی، شماره‌ی ۲۹، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۲۱

۱۸- دیرین‌شناسی اسطوره‌ی ضحاک، دکتر رضا مهرآفرین
و دکتر محمود طاووسی، پژوهشنامه‌ی ادب غنایی،
شماره‌ی ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۱۹

۱۹- نگاهی گذرا به دوره‌ی ماد، دکتر نصرت‌الله فروهر،
ماهنامه‌ی ره‌آورد گیل، شماره‌ی ۵، پائیز و زمستان
۱۳۸۴، ص ۱۴۷

۲۰- گاهنگاری دشت کنگاور از آغاز تا شروع دوران گودین
III بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی، دکتر یعقوب
محمدی‌فر، مجله‌ی مطالعات ایرانی، شماره‌ی ۸، پائیز
۱۳۸۴، ص ۱۸۱

۲۱- تطور تاریخی عناوین دبیر و دیوان، حمید تنکابنی،
فصلنامه‌ی فرهنگستان، شماره ۲۶، شهریور ۱۳۸۴، ص
۵۹

۲۲- نقد و بررسی مبانی حقوقی و اجتماعی جامعه ایرانی در
عصر مادها، مرتضی دهقان‌نژاد و سید اصغر محمود
آبادی، فصلنامه‌ی تاریخ پژوهان، شماره‌ی ۲،
تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۲۵

۲۳- یادداشت‌هایی بر تاریخ و باستان‌شناسی ماد، مرتضی
حصاری، فصلنامه باستان‌پژوه، شماره‌ی ۷، زمستان
۱۳۷۹، ص ۶

۲۴- یادداشت‌هایی بر تاریخ و باستان‌شناسی ماد (۲)،
مرتضی حصاری، فصلنامه باستان‌پژوه، شماره‌ی ۱۰،
زمستان ۱۳۸۱، ص ۳۱

۲۵- تأثیر هنر و فرهنگ اورارتو بر تمدن‌های ماد و
هخامنشی، آرمن نجاریان، فصلنامه پیمان، شماره‌ی
۱۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۷۳

۳۸- تأملی در خنیاگری در ایران باستان، مهدی ابوالحسنی ترقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)، بهار و تابستان ۱۳۸۳، شماره ۳۶ و ۳۷، ص ۱۸۳

۳۹- بررسی ریشه شناختی دو جاینام در استان همدان (نهایند و آدارپانا)، محمدمهدی احدیان، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱۵، ص ۱۵۹

۴۰- بررسی سیر تحول آرایه‌های تزئینی هنر ایران در دوران باستان: از ماده‌ها تا آخر ساسانی، ۷۰۸ق.م. تا ۶۵۲م)، محمد خزائی، صفدریان شکیبا، مدرس هنر، بهار و تابستان ۱۳۸۶، شماره ۲

۴۱- مقدمه‌ای بر نظام حکومتی و تقسیمات کشوری در ایران باستان، حسن کامران، یدالله کریمی‌پور، تحقیقات جغرافیایی، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱، شماره ۶۳ و ۶۴، ص ۱۶۶

۴۲- نام اقوام در جغرافیای ایران، و.ای. ساوینا، مترجم: حسین مصطفوی گرو، نامه فرهنگستان، پائیز ۱۳۸۰، شماره ۱۸، ص ۱۶۵

۴۳- سکاها و اهمیت آن‌ها در تاریخ ایران باستان، امیر سید محمودی، رشد آموزش تاریخ، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۲۹، ص ۱۱

۴۴- لغزش‌های دیاکانفها مورخان روسی در تاریخ ایران، سبکتکین سالور، گوهر، بهمن و اسفند ۱۳۵۳، شماره ۲۳ و ۲۴، ص ۱۰۵۸

۴۵- گئوماتای مغ، محمدجواد مشکور، بررسی‌های تاریخی، آذر و دی ۱۳۵۰، شماره ۳۶، ص ۱۴۱

۴۶- لغزش‌های دیاکانفها مورخان روسی در تاریخ ایران (۲)، سبکتکین سالور، گوهر، خرداد ۱۳۵۴، شماره ۲۴، ص ۲۲۸

۴۷- تجسمی: گوردخمه‌ها در دوران مادها، غلامعلی حاتم، هنر، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۵۲، ص ۱۰۶

۴۸- لغزش‌های دیاکانفها مورخان روسی در تاریخ ایران، سبکتکین سالور، گوهر، تیر ۱۳۵۴، شماره ۲۸، ص ۳۰۲

۴۹- لغزش‌های دیاکانفها مورخان روسی در تاریخ ایران، سبکتکین سالور، گوهر، مهر ۱۳۵۴، شماره ۳۱، ص ۵۹۲

۵۰- قوم‌های کم شناخته شده‌ی کهن: ماناها، رقیه بهزادی، چیستا، خرداد و تیر ۱۳۷۱، شماره ۸۹ و ۹۰، ص ۱۰۴۳

۵۱- آثار فرهنگی ماده‌ها (محدوده‌ها، و افق‌ها در پژوهش‌های باستان‌شناختی)، برونو جینیو، مترجم: کریم عزیزاده، باستان‌پژوهی، اسفند ۱۳۷۷، شماره ۳، ص ۲۴